

دین کامل

یعنی

نظام کامل زندگی



تالیف:

ابومعاویہ مولانا محمد ایاز صاحب

مترجم:

فضل اللہ قاسمی



دین کامل

یعنی

نظام کامل زندگی

ابومعاویہ مولانا مفتی محمد ایاز رحمۃ اللہ علیہ

انتشارات العلم

محلہ جنگی پشاور

091-2590315



مشخصات کتاب:

دین کامل یعنی نظام کامل زندگی

مولانا مفتی محمد ایاز (حفظه الله)

ذاکر الله قاسمی

1000 جلد

۱۳۹۹ ش، ۱۴۴۲ هـ، ۲۰۲۱ م.

اداره العلم پبلیکشنز

● نام کتاب:

● مؤلف:

● مترجم و کمپیوز:

● تیراژ:

● سال چاپ:

● ناشر:

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست مضامین

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
41	زکات	4	مقدمه
43	حج	5	اسلام چیست--؟
46	عبادات نقلی	7	نظام اعتقادات (عقائد) اسلام
47	تمثیه مهم	10	وجود خدا (جل جلاله)
49	جهاد	12	مسئله توحید خداوند
51	دعوت و تبلیغ	14	تعریف و اسباب (دلایل) شرک
54	نظام اخلاقی اسلام	19	ایمان به آخرت
55	اصول و مبادی اخلاق حسنه و سینه	21	قبر و عالم (جهان). برزخ
55	طریقه (روش) تهذیب و اخلاق	22	رسالت
56	اهمیت اخلاق در اسلام	23	بشریت انبیاء علیهم السلام
58	نظام معاملات (امور) و اقتصاد اسلام	25	معجزات
60	نظام معیشت اسلامی	26	عصمت انبیاء علیهم السلام
67	نظام اجتماعی اسلام	26	ختم نبوت ﷺ
71	خانواده/ فامیل	29	صحابه کرام
72	قرابت/ همسایگی / مسجد	31	سلف صالحین و ائمه مجتهدین [™]
73	تعلیم	33	ایمان به فرشتگان
74	نظام سیاسی و حکومت اسلامی	33	ایمان به کتابها (کتاب های آسمانی)
77	دولت اسلامی (خلافت)	35	ایمان به تقدیر
79	اهداف، خواص و مسئولیت های	38	نظام عبادات اسلام
	دولت و خلافت اسلامی	38	
84	راه و روش دولت اسلامی	40	روزه

مقدمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا الَّذِي سَمَّرَ
الَّذِينَ بَاوَضَّحَ الْبَيَانَ وَعَلَىٰ اِلَيْهِ وَاَصْحَابِهِ الَّذِيْنَ هُمْ مَعْيَارُ الْاِيْمَانِ وَعَلَى الْعُلَمَاءِ الَّذِيْنَ عَلَّمُوْا
النَّاسَ دِيْنَ الْاِسْلَامِ اَمَّا بَعْدُ فَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ -
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ))

[بقره: ۲۰۸]

”ای کسانی که ایمان آورده اید! در به طور کامل داخل اسلام شوید (مسلمان شوید) و
قدم بقدم پیرو شیطان نباشید زیرا او دشمن آشکار شماست“
همه مذاهب و تحریک ها چه حق باشند یا باطل، خواه سود به بار بیاورند یا نقصان ده باشند
همه این ها دارای چند اصول اساسی میباشند که در نتیجه سمت و مقاصد آنها را تعیین میکنند. و همین
اصول برای پیروان شان حیثیت دستور و امر را داشته میباشد که باید از آن پیروی کرد. پس
کسانی که در هر تنظیم خواهش شمولیت را داشته میباشند، همین اصول و منشور آن جماعت مذکوره را
مطالعه میکنند اگر خوب به نظر شان بیاید و مقاصد آنها را دل و فکر شان قبول کند یعنی شک و
شبهات که داشته باشد دور شود بعد از آن حزب شامل شده به حیث عضو وارد میدان خدمت می
شود.

سپس بالای آن فرد لازم است که مطابق دستورات تنظیم پیش برود، و ثبوت ملتزم ماندن به
اصول اساسی حزب را در عمل نشان دهد، و لائحہ عمل آن حزب و یا مذهب را به یاد داشته باشد، بلکه
در طرز زندگی خود یک الگو خوب باشد تا دیگران را متاثر ساخته که آن هانیز در آن حزب و مذهب
داخل شوند. گویا که معنی عضویت کدام جماعت این است که باید از تمام اصول و مرام های آن
حزب به طور واقعی و کامل واقفیت داشته و زندگی را به بنیاد آن اصول بسر شود.
یان یک قاعده عام که بالای هر مسلمان اطلاق آن لازم است.

اسلام چیست...؟

از آنجا که میدانیم عقل انسان محدود است و قادر به تحلیل همه جوانب زندگی با این وسعت نمی باشد پس راه درست عمل و نظام متوازن زندگی را تنها ذاتی که خالق این همه کائنات است ممکن است که وضع کند. و نظام زندگی را که این خالق برای کامیابی انس و جن وضع (ابداع) کرده است دین اسلام نامیده می شود. اسلام ضامن کامیابی ابدی دنیا و آخرت برای هدایت راست بندگان از سوی الله تعالی است و دارای نظام کامل اصلاح و رفاه (خوشنودی) هر ملت و کشور در هر عصر (ماضی، حال، مستقبل) است. سایر ادیان و سیستم های فعلی زندگی در مقایسه با اسلام از هر لحاظ ناقص هستند زیرا نمی توانند تمام ابعاد (شعبات) زندگی را زیر پوشش قرار دهند. در حالی که اسلام یک سیستم جامع و عالمگیر است که طرح آن راهنمایی کامل در تمام جنبه های زندگی از جمله عبادات و جامعه، اقتصاد و سیاست، فردیت و یاهم در زندگی مشترک فراهم می کند.

هر کسی که می خواهد در اسلام داخل شود (ایمان آورد) ابتدا باید اسلام را با صراحت بر اساس اصول و دلائل عقلی بپذیرد و آنرا کاملاً تایید کند تا اینکه به عقیده وی تبدیل شود و سپس پایبند عملی کردن او امر و نواهی آن باشد. وقتی شخصی با خلوص قلب اعتقادات و احکام اسلام را تایید می کند و آن را به زبان خود اقرار (اعتراف) می کند، مسلمان می شود، و گویا او اکنون یکی از اعضای جامعه اسلامی محسوب می شود. وی تمام احکامات که از زاویه نظر اسلام، بر یک مسلمان واجب است پذیرفت (قبول کرد) و از تمام حقوقی که یک مسلمان دارد، برخوردار است.

اسلام فقط نام اعتقاد به خدا و نام روزه و نماز نیست و نه صرف نام سیاست بدنام به رهبری چند سیاست مداران دروغین و مست به نشه قدرت بلکه مبنی بر یک سیستم شش رکن واضح است که زیر سایه آن تمام اوامر زندگی از جمله نظریات، اعتقادات و عبادات، افعال و کردار، معاملات و تعلقات و معاشره و سیاست را زیر پوشش قرار می دهد:

- | | | |
|-----------------------|------------|-------------------|
| (۱) عقائد | (۲) عبادات | (۳) اخلاق |
| (۴) معاملات (معاشیات) | (۵) معاشرت | (۶) سیاست و ریاست |

اختیار کردن یک حکم کوچک و نادیده گرفتن سایر بخش‌های زندگی خلاف روح اسلامی می‌باشد، هدف این است که اسلام رسیدن به پیشرفت و کمال دنیوی همراه با سعادت اخروی و رضای خداوند است و بیشک اسلام بهترین ترکیب دین و دنیا است، به همین دلیل است که نظام‌های اعتقادی، دینی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نمی‌توان از هم به طور کامل جدا کرد، و چنگلی هر حکم و رکن دین به هر صورت پیوسته به عقیده است بلکه عقیده اساساً در هر شعبه زندگی پیوند دارد. اگر اخلاق و معاملات، معاشرت و سیاست، اعمال و کردار کسی درست به نظر برسد اما عقیده او صحیح نباشد، همه اعمال و کوشش‌های دیگری او بی‌فایده است.

اکنون شش ارکان را که در جملات فوق ذکر کردیم که اساس آئین (اسلام) را تشکیل می‌داند به ترتیب و طور مختصر ذکر می‌کنیم تا با روح و فلسفه واقعی اسلام آشنا و مبلغین و داعیان آن شویم.

نظام اعتقادات (عقائد) اسلام

Islamic Faith System

عقائد در اسلام حیثیت اساسی را دارا می‌باشد، و بدون آن نمی‌توان مبانی دین اسلام را بنا کرد، و هیچ کدام عمل نیک و یا عبادت بدون عقیده راسخ و ایمان واقعی در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی‌شود. به همین منظور اگر هر چه بیشتر اعمال نیک انجام داده شود در حالیکه عقیده یک فرد درست نه باشد پس نتیجه آن اعمال مانند اعمار یک منزل باریک (تهداب های ضعیف) است. چنانچه ارشاد الهی است:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يُحْسِبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهَا سَيْئًا تُوَجَّدَ اللَّهُ عَنْدَهُ فَوَلَّهُمْ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ [النور: ۳۹]

“و کافران اعمالشان مانند سرابی (ریگ) در بیابانی مسطح و صاف است که تشنه، آن را [از دور] آب می‌پندارد (فکرمی کنند)، تا وقتی که به آن رسد آن را چیزی نیابند، و خدا را نزد اعمالش می‌یابد که حسابش را کامل و تمام می‌دهد، و خدا حساب‌کننده سریع است.”

در نتیجه اوضاع و خیم سیاسی عصر بسیاری از افراد از هر آن شخص که برای رسیدن به هدف کاذب خود نعره انقلاب را بلند کند و یا کدام قوت بزرگ را به چالش بکشاند حمایت می‌کنند و تمام کج روی، افکار و نظریات ایشان را نظرانداز می‌کنند. همچنان‌که تنها آن‌ها با کسانی که عقیده ضد اسلامی دارند متحد می‌شوند، اما برعکس، کسانی را که در چنین مناسبات مسئله ایمان و عقیده را مطرح می‌کنند هدف ملایمی قرار می‌دهند و آنهارا با روابط و به دست آوردن پول از این طاقت‌ها (نیروهای دروغین کفری) مستم می‌کنند.

حصول عقیده و باور (تصور) درست یک نیاز اساسی انسان است. هر چه بیشتر عقیده یک جامعه در مورد زندگی جامع و کامل باشد به همان تناسب جامعه مذکور قویتر و پایدارتر خواهد بود. برعکس، هر چه ایدئولوژی (نظریه) زندگی ضعیف‌تر باشد، در نتیجه روابط اجتماعی اعضای جامعه

ضعیف تر و شکار پراننده گی می شوند. بنابراین، سبک زندگی اسلامی قطعاً مفهومی جامع و کاملی را نسبت به سایر ادیان ارائه می دهد و این وجه ممتاز بودن و خصوصیت ویژه اسلام است.

از آدم علیه السلام تا آخرین پیامبر محمد صلی الله علیه و سلم همه پیامبران دعوت وحدانیت را می دادند و ایمان را تبلیغ می کردند و از هر نوع سازخ و مفاومت در مورد آن خودداری می کردند؛ و هیچ شاهی در مورد تغییر و تبدیل عقاید اساسی از سوی پیامبران وجود ندارد، در باره عقیده و حدود الله پیامبران هر عصری از فولاد قوی تر و از کوه باسفت و سخت تر بودند، این تفاوت آشکار و مشخص بین پیامبران و سایر رهبران سیاسی و قومی است.

عقائد اصلی و اساسی اسلام به شرح زیر است و به آن ایمان مفصل نیز گفته می شود:

اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ مَلٰئِكَتِهٖ وَ كُتُبِهٖ وَ رُسُلِهٖ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ الْقَدْرِ خَيْرِهٖ وَ شَرِّهَا مِنْ اللّٰهِ
تَعَالٰی وَ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ.

”به الله، و فرشتگان او، و کتاب های او، و به پیامبران او، و به روز جزا و قیامت ایمان آورده ام. بدین امر که نیک و بد از طرف الله تعالی است و پس از موت حشر و زنده شدنی هست ایمان آوردم.“

از جمله این همه عقائد توحید، آخرت و رسالت را “امهات العقائد” یعنی عقائد اساسی می نامند. وجه تملک از این عقائد اساسی این است که تهاداب شریعت های پیامبران علیهم السلام بر اساس همین عقائد است. از آنجا که این سه مبانی فکری و عقیدوی سبک زندگی اسلامی است، بنا بر این، این عقائد از اهمیت ویژه ای در دین اسلام برخوردار هستند و در جاهای متعددی از قرآن به تفصیل شرح داده شده اند.

اقسام عقائد:

عقائد به دو نوع می باشد:

۱- اول آن که اثبات او از سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم چنان قطعی و مسلم است که در آن جای هیچ گونه تردید و شک نیست و در هر عصری چنان شهرت مداوم و عمومی پیدا کرده که برای صدق آن هیچ نوع تفسیر و تاویل نیاز نیست. مواردی که از این درجه

اثبات (تاکید) پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) برخوردارند، در اصطلاح اهل علم "ضروریات دین" نامیده می شوند.

"امهات العقائد" یعنی توحید، رسالت، قیامت و آخرت نوع اول عقائد هستند. جزء از این ها قرآن مجید را کتاب الله پذیرفتن، در آخرت جنت و جهنم را تسلیم کردن، پذیرفتن فرشتگان را به حیث یک مخلوق مستقل، به همین ترتیب قبل از پیامبر صلی الله علیه بعثت بسیاری از پیامبران و سلسله نبوت بر محمد صلی الله علیه و سلم تمام شدن، این همه نیز عقائد نوع اول هستند زیرا ثبوت شان از سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم یقینی است، عیناً مثل توحید، رسالت و قیامت و همین ترتیب از درجه تواتر و شهرت عام امت نیز برخوردارند. بنا بر این، حکم همه این موارد این است که هیچ کس نمی تواند با انکار هیچ یک از آنها مسلمان باقی بماند، حتی اگر انکار بر اساس هر تعبیری باشد.

۲- اعتقادات نوع دوم، عقائدی است که اگرچه اثبات شان قابل اطمینان است اما درجه قطعیت و تواتر را برخوردار نیستند یعنی دارای درجه ای نیستند که بعد از آن گنجایش کدام احتمال و تاویل نباشد.

نمونه هایی از اعتقادات درجه دوم (نوع دوم) شامل جزئیات زندگی برزخی، عذاب قبر، قیامت و آخرت، م انند تعادل، صراط (پل صراط)، شفاعت و دیدار حق تعالی است. قبل از قیامت ظهور دجال، نزول حضرت مسیح علیه السلام و همین ترتیب دیگر چند علامات قیامت نیز حاصل این درجه هستند. یعنی اثبات آنها از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) گرچه رضایت بخش و اطمینان بخش است، اما در حد "ضروریات دین" نیست. بنا بر این انکار هر یک از این موارد بر اساس هر گونه تاویل و تعبیر، و یا به شک گرچه خطایی (گمراهی) جدی می باشد، اما آزمائی توان کفر یا ارتداد نامید.

اولین از جمله این عقائد ایمان بالله است که روشن این مقصد گرفته می شود که به ما حیات (زندگی) بخشیده، آفریدگار این تمام وجود هستی و با قدرت خودش اداره کننده و خالق و مخترع، که در ذات، صفات، افعال، احکام و فیصله های خود یکتا، واحد و لا شریک است.

وجود خدا (جل جلاله):

- لازم است که انسان به ذات خداوند متعال به گونه ای ایمان داشته باشد که ذات یگانه، که خالق کل جهان است، تنها خالق این کارخانه قدرت است که جاودان و ابدی است و بدون آن وجود هیچ چیز امکان ندارد. زیرا وقتی انسان عاقلی می بیند که چیزی ساخته شده، ذهن او به سمت خالق آن چیز سوق می یابد. یعنی با نگاه به طرف خانه، تصور معمار و نگاه به ماشین تصور مخترع به ذهن خطوری کند، زیرا نمی توان تصور کرد که بدون معمار و مخترع می توان خانه یا ماشین آلات ساخت. به همین ترتیب، با نگاه به جهان، باید به فکر خالق آن بود، زیرا عقل سلیم حتی نمی تواند تصور کند که چنین سیستم بزرگ، منظم و مسجمی می تواند بدون خالق به وجود بیاید. دلایل عقلی و نقلی (قرآن و حدیث) بی شماری در باره وجود خدا وجود دارد که اکثر آبیان می شود، اما در اینجا ما به وجود خدا به روشی جدید بحث خواهیم کرد. اگر نگاه به حیثیت آن عده کسانی که به وجود حق تعالی ایمان دارند و یا طایفه که منکر آن هستند، جداگانه بررسی شود، آنگاه موضوع به صورت خودکار نمایان و روشن می شود.
- برگزیدگانی که بشریت را به وجود حق تعالی دعوت کرده اند، ادعای نبوت را مطرح کرده اند و ادعای کنند که افتخار هم کلامی، قرب، نامه و مناجات واقعی را از جانب حق تعالی دریافت کرده اند. و آنها این را بر اساس کدام حدس و گمان نمی گویند، بلکه بر اساس تجربه و مشاهده شخصی صحبت می کنند و همچنان ایشان ایمان تزلزل ناپذیری دارند در مقابل، کسانی که وجود خدا را انکار می کنند چنین ادعایی درست ندارند. آنها هیچ منبع (ذریعه) علمی اطمینان بخش، جز عقل ندارند، آنها سعی می کنند همه چیز را در معرض آزمایش عقل قرار دهند، آنچه را که در چهارچوب عقل قابل فهم است قبول می کنند، و از پذیرفتن آنچه که درک نمی شود امتناع می ورزند. افکارشان آنها را به حدس و گمان حداکثری رساند، آنها خودشان اعتقاد تزلزل ناپذیری به افکارشان ندارند.
 - پیامبرانی قائل به وجود حق تعالی در زمانها و مکانهای مختلف مبعوث شده اند؛ برخی در عربستان سعودی، برخی در مصر، برخی هزار سال پیش، برخی هزار سال بعد، اما همه شان ادعای خود را بازبان یکسان ارائه نمودند یعنی هم آهنگ بودند، آموزه های آنها اساساً

همان است که گویا همه شان از یک منبع آموزشی بهره مند شد باشند. برعکس در مقابل، منکرین وجود حق تعالی همیشه نظریات مختلفی داشته اند؛ خواه متعلق به یک منطقه باشند یا در مناطق از هم دور زندگی کنند، خواه هم زمان باشند یا بعضی زودتر و بعضی دیرتر، همه نظریات مختلفی دارند، یعنی در نظریات ارائه شده شان هیچ متفق نیستند.

- پیامبران (علیهم السلام) هر گز نیازی به تغییر موقف خود تا آخر عمر احساس نکردند. در مقابل، منکرین وجود حق تعالی در هر زمانه در دورای قرار گرفته اند و نظراول خود را در مورد موضوعات مختلف رد می کنند. همچنان حال بیشتری از مفکرین شان چنین است که تا دیروز کدام نظریه شان را به اشتیاق و توان مندی کل حمایت می کردند با گذشت مدتی کوتاه نظریه شان را رد کرده یک گل جدید را نهال می کنند (نظریه جدید در رد نظریه اول می دهند).

- مدعیان وجود حق تعالی (پیامبران علیهم السلام) در شخصیت خود برجسته ترین افراد جامعه بودند، یعنی درستکاری، امانت داری، راستگویی و حسن خلق در همه چیز و به مواردی که دیگران را امر می نمودند نخست خودشان آنرا به خوبی انجام می دادند. برعکس، در شخصیت و تعالیم منکران وجود حق تعالی تضاد آشکاری وجود دارد. اکثر آئیگونه بوده است که ایده بانی (نظریاتی) که آنها تبلیغ می کنند خودشان به آن عمل نمی کنند.

- مدعیان وجود حق تعالی (پیامبران علیهم السلام) علی رغم اینکه در زندگی خود با مشکلات زیادی رو برو شده اند، در میان همسایگان و اقوام خود در جهان، زندگی بسیار راضی و موفق داشته اند؛ برعکس، منکرین وجود حق تعالی، علی رغم دستیابی به همه آسایش ها و سهولت های دنیوی، بسیار مضطرب و در مانده به نظری رسند، بسیاری از این متفکران از باعث دلنگی و سرخوردگی از دنیا خود کشی کرده اند.

- تاریخ بشریت در مورد پیامبران (صلی الله علیه و آله) این فیصله متفق را اتخاذ می کند که آنها کسانی هستند که بیشترین تاثیر را برای اصلاح بشریت داشته اند و تمام انقلاب های اسلامی به لطف آنها حاصل شده است؛ برعکس، بشریت هیچ وقت تحت تاثیر تعالیم

منکران وجود حق تعالی قرار نگرفته است و همچنین تبلیغات شان به انقلاب اصلاحات چشمگیری منجر نشده است. حال اگر همه این نکات مطرح شود پس عقل سلیم بدون کدام شک و تردید فیصله رادر حق داعیان وجود باری تعالی یعنی انبیاء علیهم السلام می کند. گپ راست است که هزاران انسان نه بلکه صد ها هزار نفر، آن هم چنین انسانهای خردمند، متدین، پاک سیرت و صادق دور هم جمع شده اند و از هیچ آیدولوژی دیگری با این قدرت، اعتقاد و ایمان پشتیبانی نمی کنند مگر از وجود حق باری تعالی. علاوه بر این، چنین انسان های پاک سیرت در زمانه و مقام های مختلف با هم متفق شدن و همراهی شان یک منبع غیر معمولی علم بودن یعنی با خداوند جل جلاله نامه و پیام و دعوت یگانه از سوی این آقایان، و تدریس همان تعالیم توحید و تحل آزار و اذیت شدید برای آن، حتی فدا کردن جان خود رادر این راه خوشبختی و سعادت محسوب کردن، علاوه بر این برنخی هزار سال پیش برنخی هزار سال بعد، حدود هزار میل دور در مشرق و حدود هم در مغرب؛ آیا همه اینها فقط یک تصادف است؟ بلی؛ همه این واقعیت ها را شخصی که طبیعتش تحریف شده و چراغ عقل او خاموش شده باشد تصادف فکری کند.

مسئله توحید خداوند:

پس از عقیده داشتن به وجود خداوند، مهم ترین مسئله اعتقاد به یگانگی (وحدانیت) خداوند است که همه پیامبران (علیهم السلام) برای آن به بشریت مبعوث شده اند. همه آنها توحید را فرا خوانده اند (بشریت را به سوی توحید دعوت داده اند)، اما با وجود این؛ مردم بزرگترین اشتباه را نیز در وحدانیت خداوند متعال مرتکب شده اند.

دلیل منطقی (عقلی) برای یگانگی خدا و مسئله توحید این است که اگر دو یا چند خدا وجودی داشتند که جهان را خلق می کردند، وجود هیچ چیز در دنیا امکان پذیر نبود و کل این کارخانه طبیعت (نظام دنیا) کاملاً متلاشی می شد. همانطور که در قرآن کریم آمده است:

لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا [انبیاء: ۲۲]

” اگر غیر از الله تعالی در آسمانها و زمین خدایان دیگری وجود داشته می بودند، نظام جهان خراب (بدتر) می شد ”

از آنجا که اله می خواست بر روی دنیا باران ببارد، اله دیگری قلت (کمبود) آب ایجاد کند، یک خدای خواست که بنده خود را با اولاد بانوازش دهد خدای دیگری در حالیکه خدای دیگری می خواست بنده خود را بدون فرزند نگه دارد، پس در نتیجه جنگ بین خدایان در می گرفت، همانطور که دیده می شود جنگ بین پادشاهان جهان اتفاق می افتد. گاهی اوقات یک خدا بر دیگر غالب می شود، و گاهی دو همی بر اول غلبه می کرد، گاهی یک خدا بر عرش مستوی می شد گاهی دیگری خواهش مند می بود. همانطور که در قرآن کریم آمده است:

وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ إِلَهٍ إِذْ أَذَىٰ الذَّهَبِ كُلِّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ [مومنون: ۹۱]

” و هیچ معبودی با او نیست؛ (اگر جز خدا معبودی وجود می داشت) در این صورت هر معبودی (برای آنکه به تنهایی و مستقل تدبیرات را امور کند) آفریده های خود را با خودی برد (وازد مدار تصرف دیگر معبودان خارج می کرد) و بر یکدیگر برتری می جستند (بر یکدیگر غالب می شدند)

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ إِلَهَةٌ كَمَا يَكْفُرُونَ إِذًا لَّابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُكْفُرُونَ عَلُوًّا كَبِيرًا-

[بنی اسرائیل: ۴۳، ۴۲]

” بگو: اگر آن گونه که می گویند، با خدا خدایانی وجود داشته می بود، در آن هنگام به سوی صاحب عرش راهی می جستند (تا قدرتش را تصاحب کنند) او از آنچه می گویند (مشرکین) منزّه و بسیار برتر و والاتر است ”

در هر صورت، تداوم این سیستم جهان بدون هیچ گونه خلل و فساد، دلیل روشنی بر یگانگی خداوند متعال است. توحید گفته می شود خداوند جل جلاله را در ذات، صفات، اسماء، افعال و احکام یکتا و وحده لا شریک پذیرفتن و او را عبادت کردن. بنا بر این، توحید به معنای پرستش و اطاعت از خداوند متعال است که در ذات و صفات، اسما و اعمال، حکم و تقسیم و قانون واحد دانستن، و این معنی و هدف قسمت اول کلمه لا اله الا الله است که بیخ خدایی وجود ندارد اما الله، حاجت رواء،

مشکل کشا، لایق عبادت، عالم الغیب، حاضر و ناظر، متصرف، برکات دهنده، شنونده گریه پنهان، کسی که همه را از نزدیک و دور می شنود، صاحب عزت و ذلت، سزاوار تعظیم، لائق سجده، طواف، نذر، مالک اعطای فرزندان و برکات، از بین بردن بیماری و رنج، حاکم و قانونگذار، دارای حق حاکمیت جزء خداوند متعال کسی دیگری نیست و هیچ کسی از جمله مخلوقات نوری و ناری و خاکی، فرشته، انس و جن، نبی، ولی و بزرگ در صفات با او یکسان نیستند و همین بحث موضوع قرآن نیز است. همانطوریکه ارشاد فرموده:

وَاللَّهُمَّ اللَّهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - [بقره: ۱۶۳]

”خداى شامخاى يگانه است، جز او خدايى نيست، رحمتش بي اندازه و مهربانى اش بهيشكى است“

تعريف شرک:

اشياء از معکوس خود شناخته می شوند. برای معرفت و دانش توحید، شناخت واقعیت شرک برای ما ضروری است. شاه ولی الله دهلوی رحمه الله می فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَا يُقْبَلُ لَهُمْ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى شَيْءٌ مِنَ الصِّفَاتِ الْمُنْتَهَى بِهِ.

[فوز الکبیر ۲۰]

”شُرک یعنی اثبات یکی از صفات خاص خداوند به غیر الله است“

معنای شرک فقط این نیست که انسان را برابر خدا دانست، بلکه واقعیت شرک این است که شخصی کار یا معامله ای را در مقابل کسی را انجام دهد که خداوند جل جلاله آن را برای وجود والای خود خاص کرده باشد؛ یکی از آنها شعار بندگی یا عبودیت است. مانند سجده کردن در برابر کسی، قربانی کردن به نام شخصی، نذر کردن، درخواست کمک در غیب از فردی و به این عقیده بودن که آن شخص در هر جای حاضر و ناظر است، و یا عالم الغیب است، و یا کسی را غیر از الله تعالی متصرف در نظام هستی دانستن، به همین ترتیب، اعتقاد به تأثیر اجسام فلکی و سیارات در جهان، اعتماد به کشیش ها، نجومی ها و فالپلین ها، اینها همه مواردی است که شرک را واجب می کند و انسان با

آن مشرک می شود. حتی اگر به این باور نیز باشد که فرشته، انس یا جن، پیامبر یا ولی یا قبری که برای آن سجد می کند یا به نام او حیوانات را قربانی می کند، یا ند می کند و مکم می خواهد، آنها از الله متعال در مرتبه و مقام کمتر و پایین تر هستند هم کفر محسوب می شود. مطالعه عمیق قرآن کریم با ذهنی روشن این حقیقت را نشان می دهد که کافران زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) خدایان دروغین خود را بر برابر با خداوند نمی دانند. بلکه آنها این را تسلیم می کردند که خدایان ما مخلوق هستند و هرگز اعتقاد نداشتند که خدای آنها از نظر قدرت به هیچ وجه از خدا فروتر است و یا هم با خدا در یک سطح قرار دارند. بلکه آنها به وجه مشرک محسوب می شوند که آنها معبودان باطل شان را صدای کردند، به نام آنها در آستانه های شان حیوانات را قربانی می کردند، آنها را مشکل کشا، و کارساز و وسیله سفارش و ذریعه شفاعت در برابر خداوند قلمداد می شدند. بنابراین، هر کسی که با هر موجودی (مخلوق) همان رفتاری را می کند که کافران و مشرکان با خدایان دروغین خود داشتند پس این طوری است که گویا او اقرار می کند که بنده یک مخلوق و غیر الله است، پس در بزرگترین مشرک زمانه جاهلیت و این شخص فرقی وجود ندارد.

این بُت پرستی، آباء پرستی، اکابر پرستی و شرک جهل عالمگیر (جهانی) و نوع بدترین مرض در تاریخ بشریت است که مختص به هیچ زمان و تمدنی نیست، علی رغم همه تغییرات، پیشرفت ها و انقلاب ها در عرصه تمدن، اقتصاد، سیاست و جامعه این مرض مرگبار اثر خود را بر انسان از دست نه داده. دست کم گرفتن اهمیت تکذیب شرک تحت تاثیر شرایط جدید اصلاح طلبانه و اهمیت دعوت و تبلیغ را کم کردن و یا به درجه ثانوی و ضمنی به درجه اول قائل شدن، و یا به قوانین وضع شده بشر در سیاست، نظام و قانون تسلیم شدن. و یا به نوع دیگر این را گفتن که شرک (در زمانه جاهلیت امکان داشت زمانیکه ذهن انسان در مرحله طفولیت بود) و یا به اصطلاح دیگر که شرک یک پدیده است که انسان در حال غیر متمدن، یا در حال عقب ماندگی شاید او را اختیار کند، مگر حالا آن وقت گذشت و ذهن انسان امروز خیلی ترقی کرده و انحراف ذهنی او به شکل اختراعات جدید آشکار می شود. اما این دعوه با طرز فکر، مشاهده، تجربه و واقعیت در تضاد است بلکه متضاد دستورات و ارشادات پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده:

أَكْثَرُكُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ النَّبْكَةِ السُّودَاءِ عَلَى صَفَاةِ السُّودَاءِ فِي ظُلْمَةِ

[مسند احمد: ۱۰۵]

اللَّيْلِ، رواه ابن سنی فی عمل اللیل والنهار

”شُرک به گونه ای در این امت گسترش می یابد مانند سگ سیاه در شب تاریک بر روی سنگ سیاه راه می رود.“

امروز هم شرک و بت پرستی آشکار در ملتها و کشورها وجود دارد حتی بسیاری از مسلمانان در آفت شرک حلی مبتلا هستند و این اعلان قرآن امروز نیز صدق می کند:

وَمَا يَمِينُ مِنْ أَكْثَرِهِمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ. [یوسف: ۱۰۶]

”و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند بلکه [برای او] شریک قرار می دهند“

اسباب (دلایل) شرک:

به طور عمومی، شرک در جامعه به دلایل و از مسیر زیر ناشی می شود:

۱- افراط در تعظیم (احترام) بزرگان:

تاریخ بشریت گواه (شاهد) این واقعیت است که بزرگترین دلیل انحراف از مسیر توحید و مبتلا شدن به شرک افراط و مبالغه در محبت با پیامبر علیهم السلام، اولیاء کرام، صحابه و صالحین است، و در نتیجه این محبت منجر به فرد پرستی و یادگار پرستی می شود. همین عشق است که عیسی (علیه السلام)، رام چند و کریشا را از بنده به مقام خدا رسانده است و امروز، همین امر در مورد کسانی که ادعای عشق به محمد (صلی اللہ علیہ وسلم)، حضرت علی (رضی اللہ عنہ) و اولیاء کرام را دارند و در آن غلو میکنند صدق می کند. قرآن این عشق کورانه را افراط در دین می نامد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ [نساء: ۷۱]

”ای اهل کتاب! در دین خود افراط (از حد تجاوز) نکنید“

به همین منظور پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به امت خود فرموده:

لَا تُظَرُّونِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَتَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ
[بخاری و مسلم]

در مقام من مبالغه ننمید طوری که مسیحیان در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) به افراط و تفریط رسیده اند، شکی نیست که من بنده خدا هستم، پس مرا بنده خدا و رسول بدانید. ”
۲- شرک در صفات الهیه (خداوندی):

بعض انسانها بر اساس جهل و نادانی در بسیاری از صفات خداوند (صفات الوهیت) مخلوق را شریک می سازند، مثلاً: صفات خداوند که الله جل جلاله سمیع و بصیر است پس برای مخلوق (خصوصاً انبیاء کرام، اولیاء الله) به همین صفات قائل شدن که ایشان در هر مکان و زمان آنان را دیده می توانند و سخنان شان را گوش داده می توانند (حاضر و ناضر هستند). به همین ترتیب، در باره پیامبران، اولیای کرام، پیر و فقیر، فرشته و جن، به این اعتقاد بودن که دارای علم غیب هستند، و در مورد موارد خفیه و پنهان علم دارند و به آنها قدرت و اختیار داده شده است تا هر کاری را که بخواهند انجام دهند، در حالی که قرآن از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) که بهترین افضل الشرح و سید الرسل است چنین می فرماید:

قُلْ لَا أَمْرٌ لِي بِغَيْبِ اللَّهِ وَلَا فَعْلٌ لِي بِالْغَيْبِ كَمَا تَقُولُونَ

[اعراف: ۱۸۸]

الْخَيْرُ وَمَا مَسَّنِيَ الشُّوْءُ

’ بگو: من قدرت (جلب) و دی و (دفع) زبانی را از خود ندارم جز آنچه خدا خواهد، و (غیب هم نمی دانم یعنی عالم الغیب نیستم) اگر غیب می دانستم، یقیناً برای خود از هر خیری فراوان و بسیار فراهم می کردم و هیچ گزند و آسبی به من نمی رسید.
۳- گرفتار شدن و وسیله و واسطه:

یکی از دلایل اصلی شرک واسطه ها و گرفتار شدن و وسیله ها است و به این معنی است که دسترسی (رسیدن) مستقیم به خدا امکان پذیر نیست، زیرا از آنجا که آنها بسیار گناهکار هستند، پس برای رسیدن به قرب الهی مجبور به استفاده از واسطه ها و وسایل زیادی هستند. از این رو پیامبران (علیهم

السلام)، صالحین و اهل قبور را وسیله رسیدن به الله متعال می دانند. این دقیقاً وضعیت مشرکان مکه است. در قرآن کریم ذکر شده:

مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ ذُلًّا
 [زمر: ۳] ” ما معبودان (باطله) خود را می پرستیم تا ما را به خدا نزدیک کنند.“
 در حالیکه فرموده باری تعالی است:

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
 [ق: ۱۶] ” و ما به او (انسان) از رگ گردن نزدیک تریم ”

بنابر این نیازی به هیچ نوع واسطه و وسیله ای برای رسیدن به الله جل جلاله نیست .

۴- کشف و کرامات:

از بعض افراد کشف و کرامات صادر می شود، برخی تصویری کنند که این افراد خود خدا نیستند اما برخی از شایستگی های الهیت در آنها وجود داشته دارد پس اگر معیاری الوهیت کرامات و کشف می بود پس در غزوه بدر و فتیحه فرشتگان از آسمان آمدند به صحابه معلوم نمی شدند در حالیکه شیطان آن را مشاهده می کرد و این اقع در آیت شماره (۳۸) سوره انفال ذکر شده. حال، آیا کسی نعوذ بالله می تواند بگوید که شیطان در مقابل اصحاب ولی بزرگتر است؟ به همین ترتیب، موسی (علیه السلام) اعمال خضر (علیه السلام) را کشف نکرد. پس بنابر این، معلوم شده که کشف و کرامات معیار عظمت و ولایت نیستند و کرامت نیز اقدامی اختیاری ولی نیست، بلکه عمل خداست و بار او اختیار خداوند بر بنده مقبول ظاهری شود. ولی یا بنده نیک فقط مظهر آن قرار داده می شود. تعریف کرامت در کتاب های عقائید اینگونه ذکر شده:

هُوَ فِعْلُ اللَّهِ تَعَالَى خَارِقٌ لِطَبْعِ الْعَادَةِ يَطْهَرُ عَلَى يَدِ عَبْدٍ ظَاهِرِ صَلَاحَةٍ وَتَقْوَاةٍ

” کرامت آن عمل خارق العادت (غیر عادی) خداوند است که به دست یکی از بندگانش

ظاهری شود که زندگی آن به اساس اصلاح و تقوی باشد“

گرچه کرامات اولیاء به جای خود بر حق و واقعی هستند، اما برخی از افراد آن را به جای درک واقعیت و وضعیت شرعی آن بر اساس جهل و نادانی آن را یکی از خاصیت های خداوندی تصور می کنند، و به شرک بتلای می شوند.

۵- تجسم صفات الهیه یا تشبیه و تمثیل:

برخی از افراد به تجسم برخی از صفات خدا متقاعد شده اند و آنها را در گمان باطل (نادرست) خود به یک موجود دائمی تبدیل کرده اند و حتی بت پایی برای آنها تراشیده اند که این عامل بت پرستی است و از این رو به تمثیل و تشبیه قائل شده اند.
در حالیکه خداوند جل جلاله می فرماید:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ [شوری: ۱۱] "هیچ کس مثل الله نیست"

و در جای دیگری فرموده است:

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ [نحل: ۷۴] "برای الله مثال های قرار ندهید"

ایمان به آخرت:

از جمله مواردی که باید به آن اعتقاد داشت روز قیامت (یوم الوعید) یا روز حساب و کتاب است که معمولاً آخرت نامیده می شود. این به معنای تصدیق این واقعیت است که پیامبران (علیهم السلام) به ما گفتند که بعد از این زندگی فناشدنی دنیا، زندگی دیگری وجود دارد. جایی که انسانها به خاطر کارهای خوب و بدشان در این دنیا، مکافات (پاداش) و مجازات (سزاداده) می شوند زیرا در اینجا می بینیم که بسیاری از مردم در طول زندگی خود مرتکب بدی های بزرگی می شوند، دست به سرقت می زنند، حق فقرا را تصرف می کنند، مال حرام و حق دیگران را به زور بدست می آورند و غضب می کنند، به ضعیف (کمزور) ظلم می کنند، تا یک زندگی تجملی داشته باشند و در نتیجه در همین حال از دنیا بروند (فوت کنند)، همچنان برعکس، اکثر مردم زندگی بسیار خوب و نیکی را به سر می برند، به کسی ظلم نمی کنند، مردام را فریب نمی دهند، تقلب نمی کنند، عبادت

خداوند رامی کند و خدمت به مخلوق خدا را نیز وجیبه خود می دانند، با وجود این، گاهی اوقات زندگی آنها از سختی ها و رنج های گذرد، و در این دنیا پاداش کامل خوبی را که انجام می دهند دریافت نمی کنند تا زمانی که دنیای فانی را ترک کنند. چنین هر دو حالت را ما با چشم خود می بینیم و سپس در این جهان، بندگان صالح خدا، پاداش نیکوکاری خود را نمی گیرند و مجرمان و شورشیان به دلیل عمل ناشایست خود مجازات نمی شوند؛ برای پاداش دادن و مجازات شدن توسط خداوند، باید زندگی دیگری وجود داشته باشد.

بلی! آن زندگی آخرت است که در آن کسانی که کارهای خوب انجام می دهند آسایش و سعادت ابدی نصیب شان خواهد شد، اما کسانی که کارهای بد انجام می دهند به جهنم پرتاب خواهند شدند. طوری که در قرآن کریم ذکر شده:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ [انفطار: ۱۳-۱۴]

”به یقین نیکان در نعمت فراوانی قرار دارند، و یقیناً گناهکاران در دوزخ اند“

بنابر این وقوع آخرت راه عدل خداوند و تقاضای عقل و خرد است. اعتقاد به آخرت عامل اصلی در بهبود زندگی انسان است و به اندازه که اعتقاد به آخرت می تواند از شر و بد اخلاقی فرد جلوگیری کند چیزی دیگری نمی توان به این اندازه موثر باشد، البته قانون حکومت و پیشرفت فرهنگی (تمدن)، احساس خوبی و بدی و یا هم وجدان نیز مواردی است که انسان را از شر و بد اخلاقی نجات می دهد، اما به اندازه اعتقاد به مجازات بعد از مرگ موثر و کارآمد نیست. بقیه جزئیات عقیده داشتن به آخرت را می توان از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم شناخت. اعتقاد به آنچه قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد حوادث آخرت، اجر و جزا، حساب و کتاب، پل صراط، شفاعت، میزان، حوض کوثر و غیره فرموده اند نیز مهم است.

قبر و عالم (جهان) برزخ:

زندگی آخرت دو مرحله دارد؛ یکی مرحله قبل از قیامت و جمع شدن در روز قیامت برای حساب دهبی و سپس بعد از فیصله ورود به بهشت یا جهنم و دیگری مرحله قبل از رفتن به بهشت یا جهنم که زندگی قبر یا برزخ نامیده می شود. برزخ به معنای حجاب و حائل است، زیرا این زندگی حائل است بین زندگی دنیا و آخرت و زندگی میانه ای که نه دنیوی است و نه کلاً اخروی است. به همین دلیل به آن عالم (جهان) برزخ می گویند. از آنجا که انسان مخلوطی از دو چیز است، جسم و روح، بنابراین روابط متقابل این دو مخلوط در جهان به گونه ای است که حالت درد و رنج یا وضعیت بد بالای بدن بیاید روح مستقیماً تحت تأثیر قرار می گیرد، به طور مثال، انسان با آسیب ورودی یا اگر توسط آتش سوخته شود، مستقیماً با بدن ارتباط دارد، اما بر روح نیز تأثیری گذارد. به همین ترتیب، با خوردن و آشامیدن، بدن مستقیماً لذت می برد، و روح نیز طبعاً لذت می برد. هدف اینکه وجود انسان در جهان در شرایطی قرار دارد که گویا روح تابع جسم (بدن) است، اما با توجه به قرآن و حدیث، قضیه جهان برزخ برعکس است، یعنی بدن تابع روح خواهد بود، بهترین مثال آن رویاها (خواب های) انسان است. در خواب، وقتی شخصی احساس لذت یا دردی کند که تأثیر مستقیمی بر بدن دارد و متعاقباً روح تحت تأثیر آن قرار می گیرد. بنابراین، پس از مرگ و قبل از قیامت (در عامل برزخ) حالات و شرایط خوب و بد، پاداش (انعامات) و مجازات (سزا) بایی که در احادیث شرح داده شده، مستقیماً از روی روح منتقل می شود و بدن طبعاً در آن شریک است یعنی متاثر می شود. با آن باعث می شود بدن احساس راحت یا تکلیف کند. پس از این شرح، واضح شد که بدن انسان هر کجا باشد، چه در قبر، و دریا، چه در شکم ماهی، یا در شکم یک جانور وحشی، یا در آتش سوخته شده شود، یعنی در هر حال روح او محفوظ (ثابت نگه داشته شده) است. پس اجر یا عذابی که به او مقرر شده باشد به او خواهد رسید.

به همین ترتیب، در دنیای برزخ (قبر)، پرسیدن چند سوالات از سوی نکیر و منکر نیز حق است. که در آن از هر انسانی سه سؤال پرسیده می شود، در مورد خدا (عقیده)، در مورد نبوت (سنت و عمل) و در مورد دین (قانون)، در زندگی قبر یا برزخ، به جز عذاب (جزا) ها و

پاداش‌های محدودی که در احادیث ذکر شده است، عذاب و پاداش همه زندگی دنیوی به انسان داده نمی‌شود. به هر حال مثال زندگی، رزخ برای یک انسان مانند زندان و قیدخانه برای یک مجرم قبل از سزا دادن است.

رسالت:

در عقائد اسلامی بعد از توحید اعتقاد داشتن به نبوت درجه بلند رادارای باشد. پس از ایمان به وجود و یگانگی خداوند، لازم است که مادر این دنیا به عنوان بندگان مطیع خدا زندگی کنیم و بدانیم دستورات (اوامر) خداوند برای ما چیست یعنی الله جل جلاله به چه اجراء کدام موارد امر کرده و از کدام کارها منع فرموده، بدیهی است که خداوند متعال این موارد را مستقیماً به هر انسانی نمی‌گوید و عقل و خرداندکی که انسان را عطا کرده است تا حدی برای رفع نیازهای روزمره این جهان کافی است، اما دانستن این که الله متعال از ما چه می‌خواهد و به انجام دادن چه کارها راضی و ناراضی می‌شود، بنا بر این خداوند متعال برای بر آوردن و رفع این نیازها سلسله و نظام نبوت را ایجاد کرده است، و فیصله کرد که دستور العمل‌ها و قانون خود را از طریق نمایندگان خاص و منتخب خود به عوام منتقل کند. پس روشن شد که نبوت در واقع یکی از نیازهای اساسی خود ما هستند؛ مانند که ماه و خورشید، آب و هوا و غیره نیازهای دنیوی ما هستند.

بشریت انبیاء علیهم السلام (اثبات اینکه انبیاء علیهم السلام بشر بودند):

نمایندگان، برگزیده خداوند، پیامبران (علیهم السلام) که برای هدایت بشریت مبعوث شده اند، همه انسان و افضل البشر بوده اند و همه آنها از فرزندان آدم علیه اسلام بودند و از نسل بشر بودند یعنی هیچ کدام آنها مخلوق نوری (فرشته) و ناری (جن) نه بودند.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

[ابراهیم: ۱۱]

”پیامبران نشان به آنان گفتند: یقینی است که ما بشری مانند شما هستیم، ولی خدا به هر کس از بندگانش که بخواهد (باعطا کردن مقام نبوت) لطف می کند“

بشریت (بشر بودن) پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز در قرآن کریم چنین اعلام شده:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ [کهف: ۱۱۰]

”بگو: پیشک که من (محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم) هم بشری مانند شما هستم“

به هر صورت، برای هدایت و راهنمایی انسان، لازم است راهنما از وضعیت انسان و گرایش ها، خواہشات و احساسات او کاملاً آگاه باشد و از آنجا که این کار تنها توسط انسان ممکن است، به همین منظور خداوند متعال همیشه پیامبر را از نسل بشر فرستاده است، زیرا جمعیت و آبادی دائمی و خلافت روی زمین به انسان تعلق و همین انسان نیازی به هدایت دارد، پس برای هدایت آنها نیاز است که راهنما (پیامبر) نیز بشر باشد، زیرا او می تواند مشکلات انسان ها و شرایط و نیازهای جسمی آنها را درک کند. اگر فرشتگان یا موجودات نورانی به جای انسان در زمین ساکن می بودند، خداوند فرشتگان را به عنوان پیامبری فرستاد.

قُلْ لَوْ كَانِ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَنْشُؤْنَ مَطْبَعِينَ لَنَلَّكُنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَاتٌ وَسُوءًا

[بنی اسرائیل: ۹۵]

”بگو: اگر در زمین (به جای بشر) فرشتگان می بودند که با آرائی راه می رفتند (زیست می کردند)، یقیناً فرشته ای را از آسمان برای آنان به حیث پیامبری نازل می کردیم. (زیرا هدایتگر هر گروهی باید از جنس خودشان باشد)“

به همین ترتیب، هیچ یک از این پیامبران با خداوند شریک (قدرت داشتن در امور) و همچنان پسر خدا نبودند، اما همه آنها بندگان مطیع و عبادت گزار بودند که خدا را اطاعت و پرستش می کردند و قرآن بارها ایشان را به عنوان عبد (بنده) توصیف می کند. در هر صورت، وقتی شخصی به پیامبر ایمان داشته باشد پس فیصله و اقتضای عقل این است که پیامبر هر چه می گوید باید تائید کرد و هر اطلاعاتی را که پیامبر به ایشان می رساند باید از عمق قلب پذیرفت و هر حکم آنرا حکم خداوند جل جلاله دانسته عمل کند. این هدف از بعثت پیامبر است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ [نساء: ۶۴]

”و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق خدا از او اطاعت شود“

همچنین مهم است که در فصل ((نبوت)) روشن شود که پیامبران مربوط به افرادی نیستند که به عنوان پیام رسان یا پستیچی به بشریت فرستاده می شوند که تنها مسؤلیت آنها تحویل نامه ها به مُرْسَلِ الْيَهُم است باید واضح شود که پیامبر با امت (مردم) و امت با پیامبر خود رابطه موقت ندارند و همچنین امت در شیوه های زندگی کاملاً آزاد نیست، یعنی باید در زندگی خود از راه یابی که پیامبر تعلیم می دهد پیروی کند. در جامعه ما، رابطه با پیامبران (علیهم السلام) بر پایه های غلط استوار است، آنها (مردم عام) پیروی از پیامبر را در نماز و روزه ضروری می دانند، اما خود را در زندگی فردی و اجتماعی آزادی دانند، این مفهوم غلط، بی اساس و ناقصی است که در بیشتر محافل ما یافته می شود. اینها افرادی هستند که از مقام نبوت غافل هستند و حجیت (اقتدار) سنت و حدیث را انکاری کنند و تحت تاثیر تصورات مسیحیت قرار گرفته اند و تفکر غربی به آنها غلبه کرده.

برعکس، واقعیت این است که پیامبران (علیهم السلام) عالی ترین، اسوه کامل و نمونه بهترین برای بشریت و کاملترین و آخرین معیار اخلاق، ذوق و گرایش هستند. اخلاق و عادات و سبک زندگی آنها همه نزد خداوند محبوب است، راهی که پیامبران (علیهم السلام) طی کردند، اختیار کردن راه که پیامبران علیهم السلام اختیار کرده بودند کلید کامیابی، محبوب خداوند و بر سایر راه ها مقدم است، پذیرفتن آن راه و عمل کردن به اخلاق و روش زندگی آنها نزدیکترین و آسانترین راه کامیابی و رضایت خداوند است. خداوند جل جلاله می فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ -

[آل عمران: ۳۱]

“بگو: اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد، و گناهایتان را بپا مرزد؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است”

معجزات:

گاه از پیامبران (علیهم السلام) واقیعت های ظاهری شود که حیرت انگیز و فراتر از دسترس یک انسان عادی است، به چنین اتفاقاتی معجزه می گویند. این معجزات کار شخصی و در اختیار هیچ پیامبری نیست بلکه به امر و دستور خداوند انجام می شود که خداوند به وسیله آن حقیقت پیامبرش را آشکار می کند؛ معجزه یکی از نیازهای انسان است زیرا بعض افرادی که دارای فهم کمتر هستند تا زمانیکه از پیامبر اتفاق خارق العاده (معجزه) صادر نشود قائل به نبوت او نمی شود. اما برای کسانی که با هوش، ذکی و سلیم الفطرت هستند، زندگی پیامبر و پیام او معجزه بزرگ است.

به هر صورت معجزه برای رسالت شرط و یا هم امر ضروری نیست، بلکه نیاز برای افرادی که هوش کمتر دارند است، ممکن که از روی دست کدام پیامبر هیچ معجزه ای صادر نه شود، اما از پیامبری که دارای درجه بلند است و یا هم به وجه کثرت امت چندین معجزه صادر شود.

پس معلوم شد که نبوت نه شرط است برای نبوت نه هم معیار فضیلت بلکه به عنوان گواهی و نشانه ای از حقیقت انبیاء علیهم السلام، به دستور خداوند متعال در صورت لزوم از سوی پیامبران آشکار می شود

تعریف معجزه در کتابهای عقائد به طور کلی این است که معجزه عملی از طرف خداوند متعال است که بر روی دست پیامبری ظاهری شود تا حقیقت و صداقت پیامبری را که توسط او (خداوند) فرستاده شده است نشان دهد. در قرآن کریم نیز مطالبه معجزه از پیامبران، از سوی اقوام و پادشاهان و فرستاده شده است نشان دهد. در قرآن کریم نیز مطالبه معجزه از پیامبران، از سوی اقوام و پادشاهان و فرستاده شده است نشان دهد. در قرآن کریم نیز مطالبه معجزه از پیامبران، از سوی اقوام و پادشاهان و فرستاده شده است نشان دهد.

[ابراھیم: ۱۱]

وَمَا كَانُوا لَنَا أَنْ نَأْتِيَهُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِأَذْنِ اللَّهِ -

”و ما نمی توانیم جز به اجازه خدا معجزه ای برای شما بیاوریم“

معجزات خیلی زیادی از پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) وجود دارد که در کتب حدیث ذکر شده است و ذکر آنها در اینجا دشوار است اما مشهورترین آنها مثلاً واقعہ معراج، شق القمر و قرآن کریم که معجزہ زندہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است؛ اینجا در موضوع بحث ما شامل است.

عصمت انبیاء علیہم السلام:

در مورد عصمت و پاکی پیامبران علیہم السلام عقیدہ اہل سنت و الجماعت بہ اتفاق نظر این است کہ تمام انبیاء علیہم السلام قبل از بعثت نبوت و بعد از آن از ہر نوع گناہ بزرگ و کوچک معصوم (پاک) بودند:

الْأَنْبِيَاءُ مُنْذَرُونَ عَنِ الْكِبَائِرِ وَالصَّغَائِرِ قَبْلَ النَّبُوءَةِ وَبَعْدَهَا. [کتب عقائد]

”پیامبران (علیہم السلام) قبل و بعد از نبوت از ہمہ گناہان کبیرہ (بزرگ) و صغیرہ (کوچک) پاک میباشند“

زیرا پیامبران (علیہم السلام) برای پیروی از پیام و قانون خدا، برای دعوت و اجرای آن و دعوت کردن مردم برای اطاعت از خداوند و محافظت از آنها در برابر نافرمانی از دستورات او، بہ دنیا آمدند. این تقاضای یک عقل سلیم است کہ اگر خود آنها از دستورات خدا پیروی نکنند و نافرمانی کنند، آیا دیگران را وادار بہ اطاعت از خدا می کنند؟ در ہر صورت، انبیا (علیہم السلام) مطیع خدا هستند، بہ وحی و احکام پایبند هستند، از گناہان مبرا هستند، از اعمال بد و شہوات محفوظ هستند. عقیدہ داشتن بر عکس این اشتباہ و گمراهی آشکار است.

ختم نبوت:

سلسلہ نبوت کہ با حضرت آدم (علیہ السلام) آغاز و با حضرت محمد مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) بہ پایان رسید. پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) با شریعتی جامع، کامل و جاوید و کتاب (قرآن) نازل شدہ است مبعوث بہ نبوت شد و آخرین پیامبر خداست. ہیچ نوع پیامبر جدیدی بعد از پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) چہ واقعی، ساختگی (جعلی)، کاذب یا دروغین

مبعوث نمی شود. نزدیک به روز قیامت عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر جدید نه بلکه به عنوان امتی و پیرو محمد (صلی الله علیه و سلم) خواهد آمد. ختم (پایان) نبوت از قرآن و حدیث و اجماع صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و علمای امت ثابت است و هر شخصی که منکر عقیده ختم نبوت است یا هم بعد از محمد صلی الله علیه و سلم مدعی نبوت است مثل غلام احمد قادیانی و غیره به اساس آیات های قرآن، احادیث نبوی و اجماع امت کافر است.

خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید:

مَا كَانَ مَحْضًا آبَاءَ أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

[احزاب: ۴۰]

“محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست”

بنابر این دیگر نیازی نیست که پیامبر دیگری بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاید زیرا قرآن کریم چهار صورت و شرایط را برای ارسال پیامبر ذکر کرده است که پیامبران (صلی الله علیه و آله) بر اساس آن مبعوث به نبوت می شوند.

اول: اینکه به کدام قوم نبی نه آمده باشد یا پیام پیامبری که به ملت دیگری آمده است به آنها نرسیده باشد.

دوهم: آمدن پیامبر زمانی مورد نیاز است که تعالیم پیامبر قبلی فراموش شده یا تحریف شده باشد و پیروی از او امکان پذیر نباشد (ناممکن باشد).

سوم: تعالیم و رهنمود های پیامبر گذشته (قبلی) ممکن کامل نباشد و یا برای تکمیل دین به پیامبران بیشتری نیاز باشد.

چهارم: در صورتیکه یک پیامبر برای کمک پیامبر دیگری نیاز داشته باشد.

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان پیامبر برای همه ملت ها مبعوث شد و امر و آنچه منطقه ای روی زمین نیست که پیام آن (صلی الله علیه و آله و سلم) نرسیده باشد، بنابر این نیازی نیست که پیامبران پس از آن به ملل مختلف بیایند؛ و قرآن، حدیث و سیرت دلیل این امر هستند

که تعلیم آورده شده توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و کتاب نازل شده بر آن (قرآن) به شکل صحیح خود حفظ شده یعنی تحریف نشده و نه تا روز قیامت تحریف خواهد شد پس نیاز به پیامبر نیز از بین رفته است. به همین ترتیب دین از طریق پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) کامل شد پس نیاز برای این نیست که پیامبر دیگری بیاید تا دین را تکمیل کند و نیاز چهارم نیز باقی نماند، زیرا اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به کمک و پشتیبانی پیامبر دیگری احتیاج داشته می بود، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) می آمد، اگر در زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) ظاهر و مبعوث نشده باشد پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) دیگر نیازی به آن نیست. حال، پنجمین دلیل نیاز برای بعثت پیامبر جدید چیست؟ اگر کسی بگوید که حالات (امور زندگی، عمل به اوارد خداوند و سایر حالات) زندگی امت (مردم) امروزی بدتر شده و باگذشت روز به سوی خرابی سوق می شود، پس به پیامبری جدید برای اصلاح نیاز است، در این صورت ما از او می پرسیم که در کدام زمان پیامبر فقط برای اصلاحات به دنیا آمده، و این دلیل برای بعثت پیامبر جدید شده نمی تواند، فقط مصلحین (اصلاح طلبان) و مجددین لازم هستند که برای اصلاح جامعه دست به کار شوند. عقیده ختم نبوت رحمت بزرگی از جانب خداوند متعال برای امت است که به لطف آن امکان تبدیل شدن یک جامعه دائمی و جهانی به این امت فراهم شده است، و این عقیده مسلمانان را از هر اختلاف اساسی که ممکن است سبب تفرقه اساسی و فروپاشی این امت شود، محافظت کرده است. بنابراین، نبوت جدید به جای اصلاح، سبب انتشار و تفرقه برای این امت خواهد بود.

در عین حال مهم است که یادآوری کنیم همه پیامبران (علیهم السلام) که به دنیا آمدند، همه شان به جز عیسی (علیه السلام) پس از اتمام مسؤلیت (نبوت) از جهان درگذشتند. پس از مرگ، همه این پیامبران (علیهم السلام) از نوع والای خاصی حیات برخوردارند که این نه زندگی دنیا و نه زندگی آخرت است بلکه یک زندگی برزخی است.

صحابہ کرام رضی اللہ عنہم:

پس از پیامبران (علیہم السلام) بہترین و کاملترین افراد جهان، جماعت شاگردان (صحابہ) پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) هستند. این آقایان پایه و اساس دین و اولین گروہ تحصیل کرده اسلام هستند کہ مستقیماً توسط پیامبر اکرم آموزش دیدہ است. خداوند متعال نیز این افراد را برای ہمراہی پیامبر گرامی خود (صلی اللہ علیہ وآلہ) برگزید و آنہا را بہ عنوان الگویی برای امت قرار داد، اگر قرآن و سنت شخصی را بہ صورت گروہی توصیف کردہ باشد، این گروہ اصحاب است. و در وصف آنہا بہ طور مجموعی مومنان کامل، ہدایت شدہ، جنتی، راضی و مرضی راشد و مرشد فرمودہ شدہ است.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا
 "مومنان واقعی و حقیقی (صادق) آنانند" [انفال: ۴]

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ - [البقرہ: ۵] "این افراد موفق هستند"
 أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ - "بہی لوگ رُشد و ہدایت والے ہیں۔"
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ - [توبہ: ۱۰۰]
 "خدا از ایشان خشنود است و آنان ہم از خدا راضی هستند"

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ
 "اینانند کہ وارثان اند، وارثانی کہ (از روی شایستگی) بہشت فردوس را بہ میراث می

برند"

این عقیدہ اجماعی امت اسلامی است کہ (الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ عَدْوَالٌ) ہمہ صحابہ عادل هستند. بہ ہمین وجہ اجماع آنہا یک دلیل (حجت) شرعی است. منکران آنہا از دائرہ اسلام خارج هستند و پیروی از آنہا امت مسلمہ را از ہر نوع گمراہی نجات میدہد، در اینجا مہم است کہ ذکر کنیم شکوہ (شان و عظمت) صحابہ را از قرآن، احادیث صحیحہ و سیرت می توان شناخت، کسانی کہ

این معیار را کنار گذاشتند و صحابه را در پر تو قصه های تاریخی جا در جا کرده اند پس آنان گمراه شده اند، اصحاب کرام رضی الله عنهم را نمی توان در چهارچوب افسانه ها و قصه های خیالی گذاشت زیرا آنها مثل مردم عام و مانند اشخاص دیگری دنیا نیستند که قصه های راست و دروغ را به ایشان منسوب کنیم بلکه آنها (صحابه) نام یک گروه مقدس است که واسطه عطاء شده از سوی خداوند جل جلاله بین پیامبر صلی الله علیه و سلم و مردم عام هستند، به همین دلیل از جایگاه ویژه و تملذ زیادی نسبت به امت عام برخوردارند، بدون این گروه امت قرآن را به معنی درست رسیده نمی تواند و نه مفاهیم آن عده آیات ها و مضامین قرآن را می دانند که قرآن به ذمه پیامبر صلی الله علیه و سلم گذاشته و نه هم کسی می تواند از تعلیمات و تدریسات احادیث بدون میانجیگری این گروه مقدس بهره بردارد. به همین دلیل به (عدول) بودن و معیار ایمان شان اجماع امت است، این گروه مقدس در حیات رسول الله صلی الله علیه و سلم با ایشان همراه بودند و تعلیمات آن صلی الله علیه و سلم را در سراسر جهان نشر کردند، کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را پیش از همسران و فرزندان و زندگی خودشان دوست دارند و به قیمت جان شان پیام پیامبر صلی الله علیه و سلم را در گوشه گوشه جهان گسترش دادند، سیرت آنها بخشی از سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم است، آنها را نمی توان که فقط از متن چند کتب تاریخی شناخت طوریکه این کوشش دائمی روافض و دشمنان اصحاب کرام است، بلکه این شخصیت های بزرگ را از متن قرآن کریم، از نصوص احادیث و سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم شناخت.

آنها را نمی توان در سقیم روایات و قصه های تاریخ گم کرد، بلکه آن عده روایات و ذخیره احادیث که شان و منزلت صحابه کرام را مجروح می کند پس آن نصوص نیز در نزد قرآن و سنت و اجماع امت متروک است، پس هیچ دلیل برای پذیرفتن قصه های راست و دروغ تاریخی باقی نمی ماند.

سلف صالحین و ائمه مجتهدین:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سه زمانه را خیر القرون (زمانه های خوب) خوانده. دوره اول زمانه یادوره صحابه است، دوره دوم مربوط به تابعین است و دوره سوم مربوط به تبع تابعین است. این آقایان نیز در دین حیثیت سندرادارای باشند، از این جمله امامان مجتهدین هستند که احسان بزرگی به امت کرده اند و آن است اجتهاد در مسائل فروعی در روشنی تفسیر قرآن و سنت زیرا عده از مسائل است که مستقیماً در قرآن و سنت ذکر شده اند اما وجود دارد بعضی از حواشی که حکم صریح آن نه در قرآن است و نه هم در حدیث پس در مورد آن مسائل مجتهدین از اجتهاد استفاده کرده اند، یعنی این آقایان که از تشریح قرآن و حدیث کدام اصول اساسی را درک و استنباط کرده اند به اساس آن برای این مسائل جدید الوقوع حکم میکنند.

در حدیث نیز چنین ذکر شده:

عَنْ مَعَاذِ أَنَّ النَّبِيَّ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ آرَأَيْتَ إِنْ عَرِضَ لَكَ قَضَاءُ كَيْفَ تَقْضِيهِ قَالَ أَقْضِيهِ بِكِتَابِ اللَّهِ، قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ فَمِ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَجْتَهِدُ رَأْيِي - [سنن دارمی: ۱/۱۷۱، احمد، ترمذی]

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معاذ رضی الله عنه را به حیث قاضی و والی یمن فرستاد، از او سوال کرد که چگونه در مورد پرونده ها و مسائلی که پیش روی اوست تقصیمی گیرد؟ فرمود: ابتدا به کتاب الله و سپس به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی سلوک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی می آورد. اگر در این دو منابع حل آن مسئله نه یافت، اجتهاد می کنم. پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جواب آنها بسیار خرسند شد و حمد و ثنا و شکر خداوند جل جلاله را، اداء کرد.

این حدیث دلیل و سند برای مجتهدین است، صحابه های که امتیاز فرا گرفتن درس و تعلیم پیامبر صلی الله علیه و سلم را دارند ایشان بنا به ضرورت اجتهاد کرده اند، در آخر قرن اول هجری و اوائل قرن دوم و هم خصوصاً بعد از آن اشخاصی را خداوند به این امت عطاء نمود که ایشان تمام زندگی خویش را برای همین مقصد وقف کردند که در روشنی قرآن و حدیث و طرز فقهاء صحابه، برای

مشکلات و مسائل که جدید (بار اول) به میان آمده بود جستجوی کردند که حل دریافت کنند، پس برای حل آن عده مسائل دینی که در قرآن و حدیث حل واضح آن به نظر نمی آید فقه شریعت اسلامی تدوین و ویرایش (ترتیب) شد. این خدمت و تلاش دین توسط مجتهدین بسیاری انجام شد، اما فقه چهار امام (امام ابوحنیفه[ؒ]، امام مالک[ؒ]، امام شافعی[ؒ]، امام احمد[ؒ]) احتمالاً به دلیل مابیت و جامع بودن محبوبیت بیشتری یافت.

نکته ای که در مورد اجتهاد باید به یاد داشته باشید این است که این وظیفه همه مردم عام و خاص نیست بلکه بزرگانی (مجتهدین) که این کار را انجام می دادند، علم و دانش بسیار وسیع (گسترده) و باریک بینی از قرآن و سنت داشتند. همچنان علم دین را فقط از کسانی کسب کرده بودند که مستقیماً از خود صحابه کرام یا شاگردان خاص آنها تعلیم و تربیت دینی دیده بودند، علاوه از این درجه علم و تربیت را که دارا بودند رابطه آنها با خداوند جل جلاله و تقوا آنها از درجه بالایی برخوردار بود. در حقیقت، این کار کسانی بود که خداوند متعال فیصله کرده بود که از ایشان برای دین کاری (خدمت) بگیرد، و در نهایت آنها این خدمت را انجام دادند، اما امروز اجتهاد آنچنان موضوعی پیش پا افتاده (عادی و معمولی) تلقی می شود که برخی افراد چند مجله عربی، فارسی، پشتو و اردو، در باره دین می خوانند یا حد اکثر به ترجمه های تحت لفظی قرآن و سنت اکتفاء می کنند و بعداً آنها نیز خود را مستحق اجتهاد و همچنان از نظر خود در مورد مسائل شرعی به شیوه ای بسیار مجتهدانه استفاده می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد این افراد چنین می فرماید:

صَلُّوا وَاَصَلُّوا [صحیح بخاری و مسلم، مشکوٰۃ]

“آنها خود گمراه شده اند و دیگران را نیز گمراه می کنند” -

مذکره اصحاب (رضی الله عنهم) و سلف الصالحین و ائمه مجتهدین همراه با عقیده نبوت

ضمناً ذکر شده اند.

ایمان به فرشتگان:

اعتقاد به فرشتگان مهم است که آنها مخلوقات مطیع خداوند متعال هستند. خداوند متعال وظایف خاصی را به آنها سپرده است که طبق دستور خداوند انجام می دهند و آنها را اجرامی کنند. فرشتگان بار اوده خودمانند انسانها رفتار و برخورد نمی کنند، بلکه آن ها همیشه مطابق رضای الهی رفتار می کنند، و بیچگاه نافرمانی خداوند را نمی کنند

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ [تحریم: ۶]

“از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را بسکه آن ها مأمورند، همواره انجام می دهند”

همچنین در مورد فرشتگان سردرگمی زیادی در میان مردم وجود دارد، برخی آنها را نایب (همکاران) و دختران خدای دانستند، برعکس برخی از محصومیت و عظمت آنها انکاری کردند و برخی اصلاً وجود آنها را نمی پذیرفتند. دین مقدس اسلام دائماً افراط و تفریط را محکوم کرده و در این مورد نیز موقعیت و حیثیت واقعی آنها (فرشتگان) را روشن کرده است که هیچ یک از آنها نایب الله متعال نیستند و همچنین دختران الله متعال هم نیستند زیرا هیچ جنسیتی (مردوزن) در آنها وجود ندارد، بلکه همه موجودات نورانی هستند هستند.

ایمان به کتاب ها (کتاب های اسمانی):

هر ملت یا کشوری دارای یک قانون اساسی و قانون برای زندگی در کشور خود هستند که در حل و فصل مسائل پیش آمده آنها را کمک کند، و مردم آن ملت و کشور به آنها متقید هستند. به همین ترتیب، خداوند متعال و کتاب و قرآن (در هر زمان)، قانون اساسی خود را در شکل کتاب ها برای هدایت بشر و زندگی در این دنیا بالای پیامبران فرستاده خود نازل کرده. که از جمله آن چهار کتاب مهم، تورات بر موسی علیهم السلام، زبور بر داود علیه السلام، انجیل بر عیسی و آخرین کتاب ابدی قرآن کریم بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم نازل شده است. علاوه بر این، بسیاری از کتب

مقدس (صحیفه) بر پیامبران مختلفی مانند آدم (علیه السلام)، ابراهیم (علیه السلام) و دیگران نازل شده است. این صحیفه ها مانند کتاب های کوچک و اجزاء (برخی) یک کتاب بود که حاوی سخنان نصیحت آمیز و ذکر و اذکار بود اما در چهار کتاب فوق الذکر حاوی قوانین زندگی نیز هستند. همه این کتابها در زمان خود منبع هدایت بودند که حتی پس از رحلت پیامبران نیز منبع اصلی هدایت به شاری رفتند، بودند، اما به غیر از قرآن کریم کتاب متبانی (تورات، زبور و انجیل) که امروز وجود دارند از سوی مردم تحریف شده اند و در شکل و حالت اولی آنها یافتن مشکل است فقط قرآن کتابی غیر تحریف شده و تغییر ناپذیر و جامع است که برای همه زمانه ها قانون یکسان زندگی است. اکنون عمل فقط بر قوانین قرآن خواهد بود زیرا تنها منبع هدایت است که شامل دین کامل اسلام و راه حل نیازهای زندگی انسان است، به بقیه کتابهای آسمانی فقط اعتقاد داشت ضروری است زیرا پس از نزول قانون اساسی کاملی مانند قرآن، دیگر نیازی به پیروی از این کتاب ها نیست. . بنابراین، همه کتب و شریعت ها به جز قرآن منسوخ شده است. به طور مثال فکرمی کنیم کشوری وجود دارد که مردم آن در وضعیت بسیار ضعیف و فرومایه ای قرار دارند، همچنین مردم این کشور از فقر، جهل و بیماری بد نیز رنج میبرند بنابراین دولت برای آنها قوانین بسیار سبکی را تنظیم می کند و تخفیف ها و مزایای زیادی را ارائه می دهد. اما وقتی بعد از مدتی کشور پیشرفت کرد و وضعیت مردم بهتر شد، قانون جدیدی با توجه به آن شرایط وضع می شود. اکنون پس از این قانون جدید، اگر شخصی از قانون اول پیروی کند و از قانون جدید پیروی نکند، مجرم است و مجازات خواهد شد، زیرا از قوانین دولت سرپیچی می کند از اختیارات امتیازی دولت به نفع شخصی خود استفاده می کند.

حالا وضعیت و مثال شریعتی را که پیامبران خدا آورده اند درک کنید. خداوند متعال قانونی را از طریق یکی از پیامبران خود مطابق با شرایط یک قوم و مردم در یک زمان خاص ارسال کرد. سپس بعد از مدتی که اوضاع تغییر کرد و پیامبر دیگری مبعوث شد، قانون نیز تغییر کرد. بنابراین آن و وظیفه بندهاگان این است که به پیامبران اول ایمان بیاورند و به قولینی که توسط آنان وضع شده احترام بگذارند، زیرا آن قوانین گذشته نیز قوانین خدا هستند، اما پیروی و اطاعت باید از قوانین جدید (قرآن کریم) کنند.

به همین منظور پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فرموده:

لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسَعَهُ إِلَّا الْإِثْبَاعِي [مشکوٰۃ]

«یعنی حتی اگر پیامبر جلیل القدر حضرت موسی (علیه السلام) امر و زنده بود، او نیز از قانون و شریعت من پیروی می کرد»

این دلیل است که در زمانه آخر (نزدیک به قیامت) طبق احادیث صحیح و قوی عیسی (علیه السلام) به دنیا بازی گردد، عمل او مطابق با شریعت محمد (صلی اللہ علیہ و سلم) خواهد بود، زیرا در آن زمان همان حکم خواهد بود. این دستور الهی است و شریعت اولی نیز توسط خود خداوند متعال منسوخ شده است. اکنون عمل طبق آن شریعت مانند نافرمانی از خدا است.

ایمان به تقدیر:

اعتقاد به تقدیر برای هر مسلمان مهم است. معنای لفظی تقدیر (اندازه کردن) است، در حالی که در اصطلاح شرعی، تقدیر به تقسیم از خداوند متعال اطلاق می شود که در مورد جهان و همه موجودات درون آن، به ویژه انسان، گرفته یا در آینده خواهد گرفت. مثال تقدیر این است که وقتی شخصی خانه ای را می سازد، ابتدا نقشه ای از آن را روی زمین یا کاغذ می سازد تا تمام اتاق ها، دلبلیزها، درها، کلکین ها، حمام و آشپزخانه در کجای آن خانه ساخته شود. نقشه آن مکان مذکور باید از قبل ساخته و ثابت شود. سپس کل خانه بر اساس آن نقشه ساخته شده، تغییر می شود و در صورت لزوم، مردم می توانند تغییرات جزئی را در آن ایجاد کنند، اما نقشه اصلی همان است. به همین ترتیب، وقتی خداوند متعال قصد خلق این کل جهان و انسان را داشت، برخی از اصول و قوانین را وضع، و وظایف و مسئولیت هایی را برای هر موجودی متناسب با ماهیت آن تعیین کرد. اکنون به اساس همین اصول و فطرت همه این نظام هستی در حال اجراست و کوچکترین فرق در آن به وجود نمی آید و نه کسی جز خداوند جل جلاله در آن تغییری حتی برای یک ثانیه آورده نمی تواند. طلوع خورشید و ماه، تبدیل شدن شب و روز، چرخش زمین، وضعیت و افادیت (سودمندی) آب و هوا، ساختار بدن انسان، توانایی های مختلف اندام های آن، مرگ و زندگی آن، و غیره بدون

خداوند هیچ کسی قدرت تغییر چه کلی و جزئی را ندارد به همین ترتیب اگر بزرگترین قدرت جهان بخوابد در طلوع و غروب خورشید، در حرکت و چرخش زمین تا یک ثانیه تفاوت ایجاد کند یا هم بزرگترین طیب (پزشک) بخوابد که جراحی را انجام دهد که با چشم صحبت شود، و بازبان دید یا با بینی گپ بشنود و با گوش بوی چیزی را احساس کند معلوم است که نمی تواند این کار را انجام دهد. مقصد این است که همه اینها طبق قوانین، اصول و مقرراتی است که خداوند تنظیم کرده است. او می تواند هر آنچه را که بخوابد تغییر دهد و هیچ کس دیگری نمی تواند کاری انجام دهد. اما این بدان معنا نیست که انسان محض مجبور است، بلکه این که خداوند متعال به او قدرت داشتن هر نیت خوب و بد و عمل راداده است، و همچنین از طریق کتابها و پیامبران خود (علیهم السلام) این را بیان کرده که چه کار به سود و کدام کار به ضرر است. تفاوت اصلی انسان با موجودات دیگر این است که موجودات دیگر دارای اراده تا یک اندازه محدود هستند اما از عقل و قدرت فکری محروم هستند؛ در حالی که الله متعال به انسان اراده و قدرت و همچنین عقل و توانایی تفکر و درک را نیز اعطا کرده است. اکنون او با اراده و اختیار خود کارهای خوب و بد را انجام می دهد، زیرا خداوند عالم الغیب است و گذشته و آینده را می داند، بنابراین با توجه به آن علم ازلی خود می داند که فلان انسان این کار خیر را با قصد و اراده خود انجام خواهد داد. خداوند متعال قبلاً این عمل را با توجه به علم ابدی خود نوشته است، پس تحریر تقدیر فقط این نیست که فلان شخص فلان کار خوب و بد را انجام دهد بلکه همه چیز در تقدیر چنین ثبت است که شخصی با اختیار خود این کار را انجام می دهد و سپس این نتائج از آن پیدای شود و در تقدیر از قبل پاداش و مجازات نیز تحریر شده است، پس به این دلیل ما به اساس تقدیر مجبور نیستیم که کاری خوب یا بدی انجام دهیم و نه هم مسؤلیت این اعمال ما به دوش خداوند جل جلاله است، کارها و اقدامات که مادر این جهان در مورد آن تلاش میکنیم در تقدیر نیز آن به تدبیرهای ساخته شده مادر این جهان وابستگی دارد. در این رابطه باید بیشتر بدانیم که تقدیر به دو نوع است، یکی است ((تقدیر مبرم)) و نوع دوم است ((تقدیر معلق)). نوع اول یعنی تقدیر مبرم تغییرناپذیر است و در آن تغییر ایجاد نمی شود، و تقدیر معلق مربوط به نتیجه اعمال و دعاهای انسان است، و خداوند متعال آن را به اساس اعمال و دعاهای انسان تغییر میکند.

این چند عقائد مهم بود که به طور مختصر بیان کردیم. حال، اگر یک مسلمان این موارد اساسی، یعنی عقاید را انکار یا شک کند که کل امت اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند، یا کدام کاری که به اجماع امت حرام باشد از حرمت آن منکر شود، یا از قرآن کریم انکار کند (حتی یک کلمه قرآن کریم)، در این همه صورت با دین اسلام خارج، و مرتد محسوب می شود. ارتداد از دیدگاه اسلام بزرگترین جنایت است - اگر مرتد توبه نکرد و در جرم خود پافشاری (تاکید) کند، مجازات او اعدام (مرگ) است. به همین ترتیب، ایمان را نمی توان تقسیم کرد، اگر یک مسلمان به نود و نه (99) عقیده اعتقاد داشته باشد و یک عقیده (باور) را انکار کند، کافر است زیرا برای ورود به اسلام عقیده داشتن به همه اعتقادات و مقتضیات دین ضروری است، اما برای ترک اسلام و کافر شدن، لازم نیست که از تمام عقائد و باورهای یک مسلمان منکر شود بلکه انکاری از آنها برای کافر شدن کافی است. همچنین ممکن است که یک فرد مسلمان به نظر برسد اما در حقیقت بی ایمان باشد، گمان اینکه شخصی به یک جماعت (گروه) می پیوندد، در مجالس آن شرکت می کند اما در حقیقت او اصول آن را با جان و دل قبول ندارد و از درستی آن اطمینان ندارد. حقیقت این است که شاید این شخص برای جاسوسی یا کدام منفعت شخصی یا دنیایی یا فساد در امور آن به این حزب پیوسته باشد. به چنین مسلمانی منافق گفته می شود که کلمه طیبه را با زبان بخواند، نماز را اداء کند و روزه بگیرد، اما از قلب اعتقاد نداشته باشد. گرچه ظاهر او او را مسلمان می نامیم زیرا به اساس حکم شریعت انسان تنها با نگاه به ظاهر شخص موظف است، فقط خداوند اسرار قلب را می داند.

نظام عبادات اسلام

Islamic Worships System

نظام عبادات اسلامی یک نیاز و ضرورت اساسی است که بعد از درستی عقیده در درجه دوم قرار دارد. مقصود از این کارها اعمالی است که بنده در پی آن در جستجوی خشنودی و رحمت خداوند متعال می باشد و باید کردن الوهیت و واحدانیت خداوند مظاهر بندگی را می کند. عبادت ثبوت عملی بندگی است که من به خالق، مالک و حاکم خود ایمان دارم، پس در برابر او سجده میکنم و مطابق حکم (دستور) او آماده فدا کردن جان و مال خود هستم۔

مانندی که نماز، روزه، حج، زکات، صدقات، ذکر، دعا، قرأت، جهاد و قربانی و غیره. همه این عبادت ها و اعمال برای پاکیزگی روح و رسیدن به قرب الهی انجام می شود نظام عبادات اسلام از سه نوع عبادت تشکیل شده است: یکی عبادتهای کلاماً بدنی مانند رکوع، سجده، طواف خانه خدا، نماز و روزه. سایر عبادات خاص مالی میباشد مثلاً: انفاق فی سبیل اللہ، صدقه، خیرات، نذر به نام خداوند جل جلاله، قربانی و غیره. و نوع سوم عبادت، ترکیبی از هر دو (مال و نفس بدن) مانند حج، عمره، جهاد و غیره است.

بعد از طرح اجمالی، چند عبادات مهم را به طور مختصر در اختیار خوانندگان محترم قرار می دهیم.
نماز:

به قول علماء نماز چنان عبادتی است که در تمام ادیان آسمانی حکم آن آمده.

كَانَتْ الصَّلَاةُ لِجَمِيعِ الْأُمَمِ۔

”نماز در تمام امت هاراج (معمول) بود“

به همین ترتیب، در شریعت اسلامی، پس از تسلیم کردن عقائد مانند توحید، نبوت و آخرت، اولین و مهمترین وظیفه ای که خداوند به بنده ای تحمیل کرده نماز است. در بسیاری از جاهای قرآن کریم، بعد از ایمان و توحید، نماز به عنوان اولین فریضه عملی ذکر شده است.

”آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپای دارند“

به هر حال اولین و مهمترین مطالبه در اسلام نماز است. این دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم بود که هر کسی به اسلام داخل می شد بعد از اقرار توحید از او عهد پابند بودن به ادای نماز را میگیرفت.

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَوَّلَ مَا يَشْتَرِطُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ إِتِمَامَةَ الصَّلَاةِ [فتح الباری]

گویا نماز پیوند بین ایمان و زندگی اسلامی است، نماز بعد از ایمان بالای همه اعمال از درجه بلندی برخوردار است. اگر تمثیل کنیم که ایمان به عنوان استعاره از بذر و نظام عملی متبانی شاخ های او باشد پس درجه نماز آن تنه درخت است که اگره از خود بذر به میان آمده اما تمام شاخه ها و گل ها استوار و قائم به همان تنه درخت هستند. امام شاه ولی الله دهلوی رحمه الله در مورد نماز می فرماید:

أَمَّا الصَّلَاةُ فَهِيَ الْمَعْجُونُ الْمُرَكَّبُ مِنَ الْفِكْرِ الْمَصْرُوفِ تِلْقَاءَ عَظَمَةِ اللَّهِ -- وَمِنْ الْأَدْعِيَةِ الْمُبَيَّنَةِ إِخْلَاصَ عَلَيْهِ لِلَّهِ وَتَوْجِيهَهُ وَجْهَهُ تِلْقَاءَ اللَّهِ وَقَصْرَ الْأَسْتِعَانَةِ فِي اللَّهِ وَمِنْ أَفْعَالٍ تَعْظِيْمِيَّةٍ كَالسُّجُودِ وَالرُّكُوعِ يَصِيدُ كُلُّ وَاحِدٍ عَضْدًا الْأَخْرَى وَمَكْبَلَةً وَلِيُنْتَبَهَ عَلَيْهِ.

[حجبه الله البالغه --- ۷۳/۱]

”نماز ترکیبی مجنون (جادویی) است که در تامل در عظمت حق تعالی وجود دارد و همچنین دعاها و وجود دارد که عمل را به خاطر حق تعالی تصفیه می کند و روح را به سمت خود می کشاند و آن را به سمت حق تعالی هدایت می کند. و افعال تعظیمی مانند رکوع، سجد و غیره نیز وجود دارد که در این حالت معین و مفید است“

بنابراین نماز برای همه، خاص و عام مفید است و با قدرتمندی است که هر کسی را با توجه به توانایی خود به طرف سودی برد و رشد می دهد. نماز معراج است برای مؤمن. که او را برای استقامت آخرت آماده می کند. همانطور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

”به زودی پروردگار خود را زیارت (ملاقات) خواهید کرد، پس از نماز فجر و عصر غافل نشوید (کو تا می نکنید“

نماز در ایجاد محبت حق تعالی و نزول رحمت او تاثیر گذار است.

هدف اینکه نماز ہمہ جنبہ ہای زندگی و احکام شرع را در بر می گیرد. مثلاً ایستادن، نشستن، خم شدن (رکوع کردن)، سجدہ کردن، حرکت از یک موقعیت بہ موقعیت دیگر ہمہ این حالات در نماز جمع شدہ است پس در ہر حال یاد خداوند کریم، عظمت و کبریائی آن را بیان کردن، عمل و مشق اطاعت و عبادت خدا، شہادت توحید و رسالت؛ ہمہ در نماز گنجانندہ شدہ است. رو بہ قبلہ ایستاد شدن نوع از یاد بود حج است کہ شرط نماز است، بہ ہمین ترتیب ممانعت از خوردن و نوشیدن در نماز خاصیت روزہ است، ہمچنان در وقت نماز مغاژہ و تجارت خود را بستن و برای نماز رفتن در این سلسلہ متحمل شدن قربانی مالی حصہ ای از شاخہ ہای (زکوٰۃ) میباشند، بعد ادر جماعت ہمہ با ہم در یک صف ایستادہ شدن شخصی کہ در امور دین از حیثیت والا تر برخوردار است امام ساختن سپس بہ اقتدا او نماز را آغاز کردن در مورد زندگی اجتماعی مثال ہای خوبی از اخوت (برادری)، مساوات، احترام بہ بزرگان دین اطاعت فی المعروف و اطاعت الامیر، التزام جماعت و مثالی خوبی از نظم و نسق را پدید آری شود. کہ این ہمہ امور در ہر نماز انجام می شود. بہ ہمین اساس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید:

”نماز ستون دین است“ [حدیث]

لَا دِينَ لِمَنْ لَمْ يَصَلِّ لَهُ [حدیث]

”شخصی کہ نماز را اداء نمی کند او دین ندارد“

در حدیث دیگری آمدہ است کہ نماز ہای پنج گانہ توسط خداوند متعال تجویز شدہ است. کسی کہ وضو را بہ خوبی انجام دہد و نماز را در وقت مناسب بخواند، خشوع و خضوع را مراعات کند و عدہ خداوند است کہ این شخص را مغفرت نصیب می کند، و کسی کہ چنین کاری نکند خداوند بہ او پنج وعدہ نمی دہد و این ہمہ در اختیار خداوند است کہ او را سزا دہد. [مشکوٰۃ]

روزہ:

روزہ را در زبان عربی (صوم) می گوید کہ بہ معنی توقف و خود داری است، و در اصطلاح پرہیز از خوردن و آشامیدن و سایر خواہشات نفسانی (جنسی) از طلوع تا غروب آفتاب است.

خداوند جل جلاله می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

[بقره: ۱۸۳]

“ای اهل ایمان! روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان گونه که بر پیشینیان (امت های قبلی) شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید.”

در حدیث شریف ذکر شده:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ

[رواه البخاری ۲۸ و مسلم ۷۶۰]

“هر کس که فقط به خاطر ایمان به خداوند (عقیده راسخ) و پو احتساب (اصلاح نفس) در رمضان روزه بگیرد، گناهای گذشته او بخشیده می شود.”

مقصد اینکه فواید جسمی، روحی، اجتماعی و اخلاقی زیادی با روزه همراه است. روزه یک ماه کامل در سال، به هر مسلمان و به طور کلی جامعه مسلمان، تقوا، از خود گذری، برابری، شفقت به فقرا، اطاعت از قانون الهی، خویشتنداری، تطهیر، صبر و سخت کوشی را می آموزد.

امام شاه ولی الله دهلوی رحمه الله (متوفی) در باره روزه می فرماید:

الصَّوْمُ تَرْتِيبًا عَظِيمٌ يُغَيِّرُ الْإِيمَانَ وَيُغْفِرُ الْإِلَهَ صَالِحَةَ الشَّعْبِ وَيُنْفَعُ مِنَ الْبُلَاءِ وَفِتْنَةِ الْقَدْرِ وَفِتْنَةِ جَهَنَّمَ وَيُوصِلُ إِلَى بَابِ الرِّيَّانِ وَيَكْسِرُ حِجَابَ الطَّبِيعِ كَمَا أَعْظَمْنَا-

روزه یک تریاق بزرگی است که ایمان را تقویت می کند و بهترین راه عبادت است که از مصیبت و وسوسه (تشویش) قبر و وسوسه جهنم محافظت می کند و مسلمان را به ریان (دروازه) مخصوص بهشت میرساند و حجاب طبیعت را کاملاً پاره می کند. [الهدور البازعة، ۲۱۶]

زکات:

زکات به معنی پاکی است یعنی با اداء (پرداختن) زکات مال پاک می شود. خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ - [بقره: ۴۳]

” و نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید ”
 قول خلیفه اول اسلام ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ است که:

وَاللَّهِ لَأَفْقَاتِكُمْ مِّنْ فَرَاقِي بَيْنِ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ-

” به خدا قسم، من با کسانی که که بین نماز و زکات فرق می گذارند جهاد می کنم (می جنگم)“

به هر صورت؛ اسلام سالانه بالای مسلمان صاحب نصاب (مقدار مشخصی) را تعیین کرده است تا روح همدلی و همکاری متقابل در میان مسلمانان از طریق از خود گذشتگی مالی ایجاد شود و گردش ثروت فقط به اشراف (مالدار) محدود نشود بلکه فقرا از آن بهره مندی شوند و در بین مردم جامعه تضادی طبقاتی وجود نداشته باشد، زکات برای تزکیه نفس، اصلاح اخلاقی، برکت ثروت، آسیب های اجتماعی، شرارت و تصفیه ثروت و همچنین همکاری با فقرا واجب شده است. شاه ولی اللہ دهلوی بیان از مزایای زکات را چنین می کند: دو منافع در زکات مورد توجه قرار گرفته است. یکی از اهداف، تهذیب و تزکیه نفس است. و آن این است که زکات بخل را بر طرف می کند و بخل بدترین عادت است که به سبب آن انسان در آخرت زیان می کند. وقتی شخص بخیل بمیرد قلب او در ثروت گیر می باشد که به سبب آن مجازات می شود و هر که عادی پرداختن زکات باشد پس توسط زکات ماده بخل از او خارج می شود که برای او مفید است، و در روز قیامت بعد از انابات اللہ مفیدترین عادت سخاوت نفس است.

مصلحت دومین اینکه، که فایده منافع باید به مردم شهر و قوم و ملت نیز برسد زیرا در جامعه مردم ضعیف از لحاظ مادی و مردم نیازمند و حاجت مند نیز زندگی میکنند، در طول تاریخ دیده شده که مصایف اگر بر سر یک تمام شده بر سر قوم دیگری شروع شده، پس اگر فریبگ و دستور خیر خواهی و همدردی وجود نداشته باشد پس بسیاری از مردم تلف خواهند شد و همچنان نظام سیاسی و حکومتی کشور نیز سقوط خواهد کرد زیرا اگر مامورین دولت مشغول امور کشور شوند و هیچ ذریعه آمدن سرمایه برای اخراجات شان داشته نه باشند بعد از گذشت زمان کوتاه بر اساس ضروریات انسانی

استعفاء میکنند. قبلاً این این چنین کار دشوار که یک مصلحت را با مصلحت دیگری ترکیب داده شود اما شریعت اسلامی بود که یک مصلحت را در مصلحت دیگری وارد کرد.

پس از آن نیاز به تعیین مقدار زکات وجود داشت، اگر اندازه تعیین شده نمی بود، پس یک نوع افراط و تفریط به میان می آمد، بنابراین باید اندازه تعیین می شد که نه آنقدر کم باشد که بخل را تسکین ندهد، و نه آنقدر زیاد باشد که پرداخت آن برای مردم دشوار شود، همچنان مدت آن چنان طولانی نباشد که بخل را دو انگند و افرادی بضاعت مجبور شوند تا زمانه طویل منظر باشند. نتیجه اینکه به زمان توافق شد که سلاطین (امپراطور) بازرعایای خود مالیات می گرفتند.

[حجۃ الله البالغة جلد اول، ۳۶]

حج:

حج یکی از مهم ترین بخشهای دین مبین اسلام است که یک بار در طول زندگی بر کسی که توانایی آن را دارد اجباری است.

خداوند جل جلاله می فرماید:

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفِيْرٌ عَنِ

الْعٰلَمِيْنَ

[آل عمران: ۹۷]

”و خدا را حقی ثابت و لازم بر عهده مردم است که (برای ادای مناسک حج) راهی راه آن خانه شوند، (البته) کسانی که (از جهت سلامت جسمی و توانمندی مالی و باز بودن مسیر) بتوانند به سوی آن راه یابند، و هر که نا سپاسی ورزد (و از رفتن به آنجا خودداری کند، به خود زیان زده)؛ زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است”

در حدیث شریف ذکر شده:

مَنْ مَلَكَ رَاْدًا وَرَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ اِلَى بَيْتِ اللّٰهِ وَلَمْ يَحُجَّ فَلَا عَلَيْهِ اَنْ يُّهْرِكَ يَهُودِيًّا، اَوْ نَصْرَانِيًّا.

”هر کس تجهیزات لازم برای حج راداشته باشد و سواری داشته باشد که بتواند او را به خانه خدا برساند و با این وجود حج نمی کند، فرقی نمی کند که او به عنوان یهودی بمیرد یا مسیحی“
حج نمونه ای از برابری اسلامی است، غریب و غنی، پادشاه و فقیر همه از چهار اطراف خانه خدا طواف می کنند که لباس یکسانی دارند (احرام). سالی یک بار، مسلمانان از سراسر جهان برای اثبات هویت ملی، وحدت، هماهنگی و مرکزیت خود گرد هم می آیند و از طریق آن احساس برادری و همدلی ایجاد می شود.

در اداء کردن حج بیت الله چهار حکمت وجود دارد.

۱- شباهت به فرشتگان:

در ایام حج به زائرین خانه بیت الله دستور داده می شود که از تمام صفات حیوانیت و نفسیات دست بکشند و این امر به هر انسانی فرصت کافی برای مشابهت و رقابت با فرشتگان راداده است. - ارشاد خداوندی است:

الْحَمِّ أَشْهُهُ مَعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِِنَّ الْحَمَّ فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَمِّ
وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمَهُ اللَّهُ
[بقره: ۱۷۷]

”حج در ماه های معین و معلومی است (شوال، ذوالقعدة، ذوالحجه) پس کسی که در این ماه حاج را (با احرام بستن و تلبیه) بر خود واجب کرد، (بداند که) در حج، آمیزش با زنان و گناه و جدال (جلباز) نیست.

۲- اعلان و اعتراف بندگی به طور اجتماعی:

در ازل، خداوند متعال ارواح انسانها را در میدان عرفات برای اعتراف به ربوبیت خود جمع آوری کرده بود که آنها باید تمام عمر خود را در دنیا با اطاعت و فرمانبرداری سپری کنند و این خواست واقعی ایمان است.

۳- یادآوری سفر آخرت:

سفر حج در حقیقت یادآوری سفر آخرت است، نمونه سفر به آخرت در هر مناسبت سفر حج مشاهده می شود، هنگام ترک خانه به نیت سفر حج، ترک همه اقارب و دوستان و مال و ثروت و

رفتن بہ خارج از کشور گویا خاطرہ مرگ است، زیرا ہنگام مرگ فرد مجبور است ہمہ اینہارا رہا کند و بہ سفر آخرت برود۔ پوشیدن احرام یاد آور کفن است، طواف خانہ خدا انسان را بہ یاد دیدار الہی در آخرت می اندازد، سعی کردن در حالت پریشانی بین صفا و مروہ نشان دہندہ بر خاستن از قبر ہا در قیامت در حالت پریشانی است۔ میدان عرفات مثال و نقشہ کامل میدان حشر است، ہدف اینکہ ہر چہ انسان سرفراز را با عقل، درک و تدبیر بہ طی کند، سفر بہ آخرت نیز آسان و راحت خواہد بود۔ زیرا راہ واقعی ہر دو سفر زندگی با تقوا، خدا پرستی و خدا ترسی است کہ ہدف واقعی زندگی را تکمیل می دہند۔

۴۔ تجلی عام محبت خداوندی :

رابطہ انسان با خداوند متعال جل جلالہ، دو نوع است، یکی رابطہ بندگی یعنی اینکہ او (اللہ) جل جلالہ) خالق، مالک و احکم الحاکمین است و انسان بندہ و مخلوق، مظہر این رابطہ نماز است کہ مشتمل بر بندگی و نیازمندی کامل است، بہ ہمین ترتیب تحقق کامل این رابطہ زکات است کہ از طرف مالک مال و پول عطاء شدہ بہ امر او صرف بندگان نیازمندی شود۔

رابطہ دوم، رابطہ عشق است کہ شیفتگی بہ زیبایی و کمال یک غریزہ طبیعی انسان است۔ حج بیت اللہ فرض شد تا این نیاز و روحیہ را بر آوردہ سازد۔

برای اعتراف، بردگی و بندگی نیازی بہ ترک نیچ چیز نبود۔ بدون خروج از خانہ و وظیفہ بندگی و بردگی رامی شود انجام داد، یعنی حاضری در بارگاہ خداوند و بس۔ اما در راہ عشق باید ہمہ چیز را رہا کرد و ہمہ چیز را خیر باد گفت زیرا این اولین شرط مسیر عشق است۔ در گوشہ خانہ بندگی با زینت و آرایش است پس برای تحقق عشق و محبت باید رخ بہ سوی دیار محبوب کرد و با رسیدن منزل، دیوانہ وار از ہر نوع زینت رہائی یافت۔ بہ ہمین منظور در مراسم حج نہ کلاہ بر سر بستہ می شود نہ لباس قیمتی پوشیدہ می شود، و نہ برای خواب جامہ را تبدیل کردن است۔ این فلسفہ پوشیدن احرام است۔

چشم تر خاک بسرچاک گریباں دل زار
عشق کا ہم نے یہ دنیا میں نتیجہ دیکھا

ہدف این کہ، دستور محبت است کہ بادل بی تاب، حالت زار، چشم پُر نم و بی خبر از ہمہ چیز بہ انداز مجنونانہ وارد دیار معشوق شوید، ہمین است کمال اصلی انسانیت و مقام بندگی، و وقتی کہ دیدار خانہ محبوب (بیت اللہ شریف) نصیب شود و بہ بیت اللہ نگاہ دوختہ شود عقل مہبوت می شود، و بی پروا از منصب و منزلت و نام و نشان مثلی یک عاشق دیوانہ با ہمہ مردم یکجا طواف خانہ خدا را میکند و آغاز طواف نیز از بوسیدن حجر الاسود می شود کہ آن ہم نشانی دست مبارک پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است تا اینکہ با خلوص آتش قلب را خاموش کنند و فقط یک عاشق دلباختہ این لذت و حلاوت را احساس کردہ می تواند.

عبادات نفلی:

علاوہ بر عبادات فوق الذکر و شرایط و ارکان آنہا، عبادات مہم و نفلی دیگری نیز وجود دارد کہ بندہ را بہ خداوند متعال نزدیک می کند، مانند ذکر خدا، دعا، تلاوت قرآن، نماز نفلی، روزہ داری و غیرہ۔ در حدیث شریف ذکر شدہ کہ اللہ تعالیٰ می فرماید:

وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ۔ [بخاری]

”یک بندہ ہمیشہ با عبادتہای نفلی بہ من نزدیک می شود حتی کہ من او را محبوب خود می گردانم“

ذکر و اذکار (یاد خدا) عبادتی است کہ زمان خاصی برای آن وجود ندارد و شخص می تواند در ہر زمان چہ با وضو یا بدون وضو، در حالت ایستادہ یا نشستہ و یا ہم دراز کشیدہ یعنی در ہر شرایط ذکر خدا را انجام دہد. همچنین ہمراہ با ذکر و اذکار لازم است کہ از خداوند مغفرت (استغفار) بخواہیم زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوَبُّوْا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوا ذُنُوبَكُمْ فَإِنَّ تَوْبَتِي فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ [مسلم]

” ای مردم! به خدا توبه کنید و از گناهان خود آمرزش بخواهید، زیرا که من روز صد مرتبه از خداوند جل جلاله مغفرت می خواهم ”

در عین حال، فرستادن درود و سلام و صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) لازم است. در حدیث شریف ذکر شده:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا - [بخاری]

”هر کس یک بار بر من درود (صلوات) بفرستد، خداوند جل جلاله ده بار بالای او رحمت نازل می کند”

علاوه بر این، رعایت دعاهای مسنون نیز ضروری است، علاوه بر این دعا خواستن از خداوند جل جلاله نیز عبادت است، زیرا انسان در همه امور محتاج خداوند جل جلاله است.

اللَّهُ جَلْ جَلَالَهُ مَيَّ فَرَمَايِد:

أَدْعُوْنِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [مومن ۶۰]

”مرا (با خلوص دل) بخوانید (از من طلب کنید) تا دعاهای شما را مستجاب کنم”

در عین حال باید مردم تلاوت قرآن کریم را نیز معمول خود بگردانند، زیرا رسم اصحاب بود که قرآن را در یک ماه یا در یک هفته به پایان می رسانند. دانستن معنی قرآن کریم در زبان خود بسیار مهم است تا بدانیم که ما چه می خوانم و پس از یادگیری آن یک حق بزرگ قرآن است که به آن عمل کنیم و سپس آنرا تا دیگران رساندن (بیان کردن) نیز یکی از حقوق قرآن کریم است.

تشبیه مهم:

در همه این عبادات: نماز، روزه، حج، زکات، صدقه، ذکر و دعا رعایت سنت و روش پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) شرط است. هر اقدام و عملی که خلاف سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و به روش خاص وی انجام نشود، مورد قبول خداوند نیست.

طوری که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ سُنَّتِنَا [جامع صغیر]

” او یکی ازمانیست که بدون پیروی از سنت من اعمال را انجام می دهد ”

بنابراین، باید از اعمال خلاف سنت در کارهای خود پرهیز کرد و قبل از هر کاری باید سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) را شناخت و سپس طبق آن عمل کرد. در شریعت هیچ جایگاهی برای اعمال وجود ندارد که از سوی خود یا عالم و یا کدام پیر ساخته شده باشد. دروازه اعمال صالح (حسنت) پس از صحابه بسته شده پس از آن، هر عمل جدیدی که به نام دین، عمل صالح و یا برای وصول پاداش به میان می آید بدعت است و بدعت گمراهی مطلق است.

در هر صورت، و وظیفه اصلی خدمت به دین و احیای دین تلاش در ایجاد روحیه حقیقی مسلمانان است تا اداء نماز، روزه داری، پرداخت زکات، رفتن به حج، ظاهر و باطن مسلمانان مطابق به سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم شود.

این جنبه مثبت عبادت بود و جنبه منفی دیگر آن حرام بودن (منهیات) است، یعنی کارهای خاصی که نباید انجام داده شود، اینها مواردی هستند که همه مردم خردمند (صاحب عقل) جهان در مورد ممانعت آنها اتفاق نظر دارند. مثلاً بدون کدام جواز قتل انسان، در حقوق دیگران دست درازی، هر نوع ظلم، بر آن نشه که عقل را سلب کند، زنا یعنی آن شر که عزت و شرافت خانواده ها را از بین می برد و سبب آمیزش نسل می شود، به همین ترتیب سود (رباء)، دروغ گویی، تقلب و عهد شکنی همه این اعمال مذکور ناجائز و ممنوع است. حتی بیشتر از این نافرمانی والدین، دروغ و گواهی کاذب و غیره یعنی جنایاتی که توسط اسلام منع شده و سایر اعمال بد و ناروا که به منع آن عقل انسانی متفق است.

اگر یک مسلمان در عبادت یا در انجام برخی وظایف کوتاهی کند یا مرتکب اعمال ناجائز شود، و یا هم اعمالی را که به انجام دادن آن اسلام امر کرده عمل نمی کند، اما با واجب بودن اعمال و یا هم به حرمت آنها اعتراف می کند، در این صورت مسلمان خواهد ماند، حتی اگر که گناهگار است. اگر توبه کند و از خدا طلب بخشش کند، خداوند او را می آمرزد و اگر توبه نکند و به راه اشتباه خود ادامه دهد، باز هم یک مسلمان محسوب می شود، اما او گناهکار خواهد بود و در آخرت مستحق مجازات است، اما این عذاب برای یک زمان موقت خواهد بود، نه عذاب ابدی مانند یک کافر.

جهاد:

جهاد رکن ششم اسلام است. در حدیث شریف ذکر شده:

ذُرُوءُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ [مشکوٰۃ]

”قله بلندی اسلام (شان و قوت) جهاد است“

اسلام دین صلح و شفقت است، اما وقتی حقوق الله و حقوق العباد (بنده) شروع به دزدیدن می شود، انسان را از حقوق طبیعی محروم می کند، به بردگی می کشد، غارت، خیانت و ظلم به بشریت و تحقیر او را به خطر می اندازد، طبیعتاً حالت جنگی بوجود می آید. در چنین شرایطی، اسلام از ظالمان قطع تعلق را اعلام می دارد و اجازه می دهد تا برای ایجاد صلح، احیای حقوق دینی و اجتماعی، ریشه کن کردن فتنه و مقابله با ظلم و ستم، از زور استفاده شود.

الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ [بقره:]

”فتنه (فساد کفر و شرک) گناه بزرگتر از قتل است“

به همین ترتیب در قرآن کریم آمده:

وَلَقَدْ نُوِّهُمُ حَتَّىٰ لَأَتَّكُونَ فِتْنَةً وَيَكُفِّرُوا بِلَدِّهِمْ لِلَّهِ [سورة البقره: ۱۹۳]

”و با آنان بجنگید تا فتنه ای (چون شرک، بت پرستی و حاکمیت کفار) بر جای نماند و فقط دین خدا باشد“

به همین دلیل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در ده (۱۰) سال زندگی مدنی خود در هفتاد و پنج (۷۵) نبرد با اشتراک کرد. بنابراین جهاد بر مسلمانان واجب است.

الله جل جلاله می فرماید:

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [بقره:]

”و در راه خدا جهاد کنید“

در حدیث شریف ذکر شده:

الْجِهَادُ مَاضٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

“جهاد تاروز قیامت ادامه خواهد داشت”

امروزه تبلیغات منفی بر ضد اسلام، جهاد و مجاهدین مبنی بر اینکه اسلام و جهاد تروریسم است و جهاد مجاهدین تروریست و افراطی هستند، وجود دارد، هر چند که چنین نیست. جهاد نه تروریسم است و نه افراط گرایی، بلکه جهاد تروریسم و ظلم و بربریت را محو می کند، این مجاهدین نه تروریست و نه متعصب و آشوبگر هستند بلکه خواهان صلح در جهان هستند، این مجاهدین روز را سوار بر اسب می گذرانند و شب ها را بالای جای نماز؛ در روشی روز کافران را به چالش می کشند و در سکوت شب اشک در برابر پروردگارشان می ریزند، اسلحه در دستان، عفت در چشم ها، و در خشش ایمان بر پیشانی ها، تلاطم احساسات در قلب ها و عزم برای شستن لکه ذلت و بزودی از پیشانی جهان اسلام در ذهن ها دارند. مجاهدین به طور تصادفی اینگونه به دنیا نیامده اند، اما زمین ساها در جستجوی آنها در گردش است و نرگس هزاران سال برای وجودشان اشک ریخته، اما ناشایستان آنها را اینگونه از دست داده اند، آنها مثال های زنده از عفت، عصمت و عظمت هستند آنها هیچ علاقه به منافع شخصی شان ندارند، آنها برای اسلام و مسلمانان زنده هستند. آیا چیزی دیگری جز سر بلندی اسلام و مسلمانان مقصود زندگی آنهاست؟ با ترک زندگی راحت و خوشبخت، ثروت، همسر، فرزندان، کشور و دارایی و اتخاذ زندگی کوهستانی، خواب بر روی سنگ ها و هزاران میل دور ماندن از عزیزان، دوستان و هموطنان، پس کسب مزیایا کجاست؟ تروریست ها غول های وحشتناک کفر هستند که با ریختن اشک تمساح خود را با دلایل کاذب خود را صلح دوست نشان می دهند اما تروریست همین کفار هستند که صدها میل دور از خارج آمده اند و به زور سرزمین های مسلمانان، املاک، نفقت، مواد معدنی و غیره را به اشغال خود در آورده اند و با شلیک موشک های کروز، با ریختن بمب های کلاستر بر روی مردم در مانده، بی گناه، هزار یتیم و بیوه ظلم خود را ادامه داده اند. آیا مجاهدین کدام اعمال تروریستی را مرتکب شده اند؟ اما با وجود این همه مظالم جهان کفر اگر مجاهد از دین، وطن و عقیده راسخ خود دفاع می کند، خلاف فرعونیت صدا بلند کند، پشتیبان آن تعداد مردم مظلوم، بیوه و یتیم می شود، و خواهان حقوق حقه خود شود، پس تروریست نامیده می شود. اگر نهاد های دنیای کفر قوانین تمدن خود را وضع کنند، بدترین به اصطلاح (تمدن) جهان، تمدنی که در آن آزادی رابطه

جنسی با والدین وجود دارد، در آن رفتارهای ناپسند مانند زنا جرم پنداشته نمی شود، مستی و بجنسگرایی قانونی است، با حیوانات رابطه جنسی هیچ باکی ندارد، و حتی به جایی رسیده است که زنان و مردان می توانند با بجنسان خود (مرد با مرد، وزن با زنان) به صراحت ازدواج کنند تا خواسته های جنسی خود را برآورده کنند. در جامعه ای که فرزندان آماده برای خدمت والدین خود در سن پیری نیستند، آنها در اجرای چنین قوانین وحشیانه و بربریت آزاد هستند و این حق شخصی آنها محسوب می شود علاوه بر این که تمام این جرایم را مرتکب هستند مردم "متمدن" خوانده می شوند. اما اگر بنده ای سخن از نفاذ قانونی خداوند متعال که سر اسر درس صلح، نظم و عدالت است بزند، آن تروریست و فساد می نامیده می شود، کفار خود دشمن ازلی مسلمان است اما فسوس بر حال مسلمانانی که از زبان کفر صحبت می کند و مجاهد را تروریست خطاب می کند.

دعوت و تبلیغ:

اگر جهاد قلب بلند و شکوه و قدرت اسلام است، اما دعوت و تبلیغ ستون فقرات اسلام است. گسترش دین بدون دعوت غیر ممکن است بنا بر این، در قرآن و سنت تاکید فراوانی بر تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر شده است، دعوت کار متفق پیامبران است. در دور حاضر سلسله مبعوث شدن پیامبران به پایان رسیده اما کار (مقصد) نبوت تا روز قیامت جاری است، اکنون بعد از پیامبران، این مسئولیت بر عهده امت محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) است. خداوند در قرآن کریم فرموده:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

[آل عمران: ۱۱۰]

“شما بهترین امتی هستید که (برای اصلاح جوامع انسانی) پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی دارید”
 زیرا پیامبران (علیهم السلام) دو وظیفه داشتند، یکی شناخت شیوه زندگی و هدایت از خداوند متعال از طریق وحی و دیگری انتقال هدایت، دانش و راهنمایی به دیگران و به آنان گفتن،

تعلیم و راهنمایی آنهاست. اولین کار با پایان یافتن سلسله بعثت پیامبران جدید به پایان رسید، ختم نبوت به این معنی است که پس از محمد صلی الله علیه و سلم این مقام و منزلت به شخص دیگری داده نمی شود، تا احکام دین و قانون از طریق وحی بر او آشکار شود و پیروی و اطاعت از آن پیامبر و فرموده های او برای مردم ضروری باشد. هدایت و قانونی که حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) آورده است، برای هدایت همه انسانها تا روز قیامت کافی است و خداوند تا آخر وقت مسؤلیت حفاظت آن را بر عهده خود گرفته و آن را تنظیم کرده است. این نیاز را برای همیشه از بین برده است، اما وظیفه دوم زنجیره نبوت، یعنی هدایت های که از سوی خداوند جل جلاله نازل شده، انتقال آنها به بندگانش و تلاش کردن که مردم به آن عمل کنند، پس این افتخار ویژه از سوی خداوند جل جلاله به امت محمد صلی الله علیه و سلم عطاء گردیده که تا روز قیامت این ماموریت مقدس (کار دعوت و تبلیغ) را انجام دهند.

بنابر این امر به معروف و نهی از منکر برنخی مهم اسلام است که همه امور دین به آن مربوط است. امر به معروف یک شاخه جهانی است و به گونه ویژه به امت محمد صلی الله علیه و سلم سپرده شده است، اگر دلیل فضیلت و برتری امت محمدی جستجو شود، پس معلوم است که یک عمل و کار والا برای شان سپرده شده که در نتیجه انجام دادن آن خطاب خیر الامم به ایشان اده شده، این همچنین روحیه خدمت به مردم است، و فریضه ای بزرگ برای نجات بشریت از جهنم. در حقیقت، هدف واقعی آفرینش (خلقت) انسان شناخت ذات و صفات خداوند متعال است و این امر غیر ممکن است مگر اینکه بشر از شر و بدی با پاک شود و به خوبی ها، حسنات و کارهای خوب آراسته شود. بنا بر این گفته شد که فلاح (کامیابی) برای افرادی است که این کار را انجام می دهند.

اکنون مسؤلیت اشاعت (گسترش) دین نبیین اسلام به امت محمدی سپرده شده است. در انجام این کار، موفقیت و کامیابی است، در حالی که انجام ندادن آن دو ضرر دارد:

۱- اولین ضرر این است که خود را سلب صلاحیت کردن است و به شخصیت خود اعتراف جرم است، زیرا اگر خدا کاری را که انسان را برای آن خلق کرده انجام ندهد و هزاران کار دیگر انجام دهد، همه آنها بی فایده هستند

۲- دوین نقصان این است که بشریت در حالی که همه امور دیگری به خوبی به پیش می‌رود، در حال زوال است. چرا که کار دعوت پیشرفت نمی‌کند زیرا سربازانی که این جبهه به آنها اختصاص داده شده بود حالا موقف و جایگاه خود را از دست داده‌اند، بنابراین خود آنها از این دین و مزایا و برکات ناشی از آن محروم شده‌اند.

با توجه به این اهمیت، هر مسلمان باید داعی دین اسلام شود، از آنجا که دعوت با اوضاع رو در رو است و اوضاع همیشه در حال تغییر است به همین منظور لازم است که داعی باید حاضر جواب و از روش‌های خوب دعوت آگاه باشد، علاوه بر این، داعیان باید شناخت عمیقی از روان انسان و رگهای دردناک آن و نقاط ضعف جامعه داشته و وضعیت خود را در پر تو قرآن و سنت بیان کنند. بنابراین لازم است که داعی باید ضعف جامعه را بسیار از زاویه حساس نگاه کند و برای حل شر و فساد و خای‌های جامعه راه درست را نشان دهد.

نظام اخلاقی اسلام

Islamic Mannerism system.

در اسلام، پس از عقائد و عبادت، تاکید شدیدی بر اخلاق وجود دارد. اخلاق از نظر ایدئولوژی اسلامی نام یک چیز جداگانه نیست، اما بخشی مهم از دین است. زیبایی اخلاقی در انسانزیبایی طبیعی است که برخی صفات رادوست دارد و برخی دیگر رادوست ندارد. مثلاً: راست گویی، انصاف، پاس داری، امانت، همدردی، رحم، حوصله، صبر و تحمل، استقلال و بردباری، شجاعت، ضبط نفس، خود داری، شائستگی، فرض شناسی، وفاداری، کفایت شعاری، احساس مسولیت، نظم، تعاون، هم پذیری، پاکدامنی، خوشگفتاری، نرم مزاجی، خیر اندیشی، اعتبار در معاملات، پاکی ظاهر و باطن، مطابقت در قول و فعل، خدمت والدین، کمک با خویشاوندان، حسن سلوک با همسایه گان، رفاقت با دوستان، از حال یتیم ها با خبر شدن، احوالپرسی مریض، اعانت مصیبت زده گان، و غیره. اینگونه اوصاف همیشه در اخلاقیات انسانی مستحق تعریف و تهنیت محسوب شده اند.

پیامبران فرستاده شده خداوند جل جلاله مفهوم خیر و شر را معرفی کرده و از انسانها دعوت کرده اند که این خصلت های خوب را از خود نمایند (عمل کنند) و در مقابل آن مردم را برای نفرت از اوصاف بد دعوت کرده اند. اوصاف که فطرت بشر آن را محکوم کرده است: مثلاً: دروغ گویی، ظلم، عهد شکنی، خیانت، غرور، سنگدلی، بخل و تنگ نظری، بی صبری، کم حوصلگی و بزدلی، بندگی نفس، بد اخلاقی، بد نظمی، تفرقه اندازی، حسد، دزدی، زنا، قتل، چور و غصب، رشوت خوری، بد زبانی، مردم آزاری، غیبت، بهتان، فساد انگیزی، مکر، منافقت و غیره.

اصول و مبادی اخلاق حسنه و سیده :

هدف اینست که مبادی کارهای خوب اخلاق حسنه و مبادی کارهای بد اخلاق سیده است :
منشاء اخلاق اخلاق خوب چند امور است که طور زیر میباشد :

(۱) پاکی فطرت (طبیعت) (۲) عادت خوبی

(۳) راستی عقل (۴) ایمان به الله (۵) توحید باری تعالی

این چند اسباب بود که توسط آن ظهور اخلاق حسنه صورت می گیرد، و هر چند اموری که
اضداد (برعکس) اخلاق حسنه هستند، تمام آن اخلاق سیده است.

منشاء (منج) اخلاق سیده نیز چند امور است :

(۱) خباثت در طبیعت انسان (۲) فساد غریزه

(۳) عادات سوء (۴) صحبت بد

اینها دلایلی است که منجر به بد اخلاقی می شود، این اخلاق بد در زندگی و همچنین زندگی پس
از مرگ تأثیر منفی دارد، شیخ القرآن مولانا محمد طاهر رحمہ اللہ در تفسیر آیت (۳۳) سوره اعراف
می فرمود: که خداوند در این آیه چهار ویژگی اساسی برای خود کو فائی و فرهنگ اخلاقی ذکر کرده است
که اساس همه اخلاق است و با اتخاذ آنها انسان به انسانی کامل تبدیل می شود.
۱- عفت: که در قسمت *حَرَّاهُ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ* به آن اشاره شده.
۲- حلم: که در قسمت *وَالْبَيْحِ بَعْدَ الْحَقِّ* به آن اشاره شده.
۳- شجاعت: که در قسمت *وَأَنْ تَشْهَرُوا بِاللَّهِ* به آن اشاره شده.
۴- علم: که در قسمت *مَا لَأَتَّعَلِّمُونَ* به آن اشاره شده.

طریقه (روش) تهذیب و اخلاق :

خداوند متعال نیروهای مختلفی را در انسان قرار داده است و هر کدام آن مشتعل کار و عمل
و گرایش جسمی متفاوت هستند. دانشمندان و ماہرین علم از آن جمله سه نیرو اساسی، و اعتدال
نیروهای تنباتی را به اساس آن قرار داده اند. قوت شهوانیه، قوت غضبیه، قوت ملکیه. از این جمله
تعلق دو نیرو اول با خواہشات و جذبات انسان است، و هر چه بیشتر غنی شوند، خواسته ها و عواطف

آنها نیز بیشتر خواهد شد، فقط نیرو آخر (ملکیه) بار شد معنوی ارتباط دارد، دو نیروی اول همیشه به سمت شر انسان رامی کشاند و نیروی سوم آزرابه سمت خوبی، تا زمانی که دو نیروی اول به کمال برسند، برای شخص امکان پذیر نیست که از گناه و شر جلوگیری کند و با اخلاق نیکو آراسته شود زیرا قدرت ملکیه او ضعیف ترمی باشد، برای شکست دادن دو نیرو اول قدرت می یو وقتی که قدرت ملکیه بارز می شود سپس دو نیرو اول ضعیف می شوند و قوت محصیت و گمراهی راداشته نمی باشد، قوت (نیرو) ملکیه انسان هارابه نیکی سوق می دهد و روح را با اخلاق نیکو آراسته می کند.

بنابراین تنها راه تهذیب و اخلاق این است که قدرت ملکیه را به اوج و کمال برساند، تا بتواند بر دو قدرت اول غلبه کرده آنان را تسلیم، و به آنان حکومت کند و نیرو ملکیه تنها از طریق معنویت و ایمان حاصل شود. تا وقتی روح با لذت های معنوی آشنا نشود، به هیچ وجه نمی تواند از لذت های مادی دست بردار شود.

اهمیت اخلاق در اسلام:

فراخوانی (تبلیغ) و تعلیم اخلاق نیکو موضوع خاص (ویریه ای) اسلام است، در قرآن و حدیث مطابق فطرت انسان چنین اصول اخلاقی کامل، جامع و معتدلی وجود دارد که اگر انسان بر آن عمل کند در صورت انسان برای دیگران رحمت ثابت خواهد شد که نمونه مکمل آن ذات اقدس پیامبر صلی الله علیه و سلم بود. فرموده مشهور حضرت عایشه رضی الله عنها است:

كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ [مسند امام احمد بن حنبل]

”یعنی اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان تعلیم قرآن است“
در خود قرآن کریم در باره اخلاق پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده:

إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٍ [سورة القلم: ۴]

”و یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری“

بنابر این ، به مسلمانان دستور داده شده (امر شده) است که پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) برای شان الگو باشد، یعنی از اخلاق پیامبر پیروی کنند:

فرموده باری تعالی است :

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [احزاب: ۲۱]

”یقیناً برای شما در (روش، رفتار و اخلاق) پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم الگوی نیکویی است”

اخلاق نیک در اسلام از حیثیت مرکزی برخوردار است.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لَأَتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ [سند البزار]

”من برای تحقق (تکمیل) اخلاق نیکو اعزام شدیم”-

به همین ترتیب در جای دیگری فرماید:

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أُنْقَلُ فِي الْبَيْتَانِ

وَمِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ [ابوداؤد، ترمذی]

”هیچ چیز در روز قیامت در ترازو مومن سنگین تر (وزن دار) از اخلاق نیکو نخواهد بود”

نظام معاملات (امور) و اقتصاد اسلام

Islamic Economics system

۱- اسلام دین همه جانبه می باشد که برای حل تمام ضروریات زندگی اصول و شرایطی را وضع کرده، و به یقین که کماحقه تمام ابعاد زندگی را احاطه کرده. به همین وجه اسلام برای معاملات (امور زندگی)، تجارت و اقتصاد یک نظام معتدل، جامع و بنیاد به فواید دنیوی و اخروی انسان را تشکیل داده.

۲- اسلام مخالف رهبانیت (ترک دنیا) می باشد و فعالیت های تجارتنی را جایز بلکه در بعض موارد ضروری قرار دانسته، و کسب مال حلال از نظر اسلام حیثیت (فریضة بعد الفریضة) را دارد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:

طَلَبُ كَسْبِ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ [مشکوٰة]

”تلاش در آمد حلال بعد از فرض یک فرض (وظیفه) دیگر است”

اما از طرف دیگر، لفظ متاع الغرور نیز برای زندگی دنیوی در اسلام دیده می شود. برای همه این موارد کلمه "جهان" مترادف می باشد که از لحاظ معنای واقعی آن تأثیر خوبی ایجاد نمی کند پس از اینجا باید حقارت این جهان را حس کرد.

۳- قبل از بحث در مورد نظام اقتصادی اسلامی، مهم است که بدانیم از نظر اسلام و قرآن، درست است که مسئله اقتصاد جایگاهی دارد، اما از نظر اسلام، معیشت و اقتصاد، همچنان توسعه آن مقصد و مسئله اساسی زندگی انسان نیست، همانطور که در نظام های دیگر جهان مثلاً: سوسیالیزم، کمونیزم و سرمایه داری تصور می شود، بلکه یک ضرورت و راهی است برای پیش بردن زندگی انسان.

۴- مقصد همه بحث این است که از نظر قرآن دنیا، وسائل و تجارت آن یک ضرورت انسانی و مراحلی است برای طی کردن زندگی.

همانطور که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ رِيفٍ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِثْقَلِي فَقَالَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِدٌ سَبِيلٍ - [بخاری]

“در دنیا طوری زندگی کنید که گویا اجنبی هستید، بلکه به مثل یک راه‌گذر در دنیا زندگی کنید”

به همین ترتیب، یک بار مردی از کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) عبور کرد. اصحاب وقتی دیدند که وی در حصول رزق و روزی بسیار فعال و کاملاً علاقه مند است، به پیامبر صلی الله علیه و سلم عرض کردند: «یا رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم)! چقدر خوب بود اگر زحمات و فعالیت آن در راه خداوندی بود، در حین وقت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى وَلَدٍ صَغَارٍ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ يُعْفُهَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى رِيَاءً وَمُخَاحَرَةً فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ [ترغیب بحواله طبرانی]

“اگر او برای تربیت فرزندان خردسال خود محنت می‌کند، این در راه خدا شامی شود، و اگر برای خدمت والدین پیر خود تلاش می‌کند، هم در راه خدا محسوب می‌شود، و اگر به خاطر خود او این کار را انجام می‌دهد و هدف این است که از دست دراز کردن (سوال کردن) به مردم جلوگیری کند، نیز این تلاش به خاطر خدا محاسبه می‌شود. اما اگر تلاش او برای بدست آوردن ثروت بیشتر و خود را بالای مردم برتر فکر کردن، و برای نشان به مردم باشد، تمام این کارها در راه شیطان شامی شود.”

در هر صورت، هدف از زندگی بشر رسیدن به اوج کردار (شخصیت) و حصول خوبی است، اما این دو مقصد بدون عبور از شاخه‌های زندگی دنیوی محقق نمی‌شوند، بنابراین، تمام مواردی که برای زندگی دنیوی انسان لازم است، برای او لازم می‌شود، بنابراین، اگر این وسایل معیشتی وسیله‌ای برای رسیدن به هدف و مقصد واقعی انسان باشد، آنها منع فیض، فضل الله و خیر و برکت هستند، اما جایی که انسان در همان مسیر گرفتاری شود و آن را تبدیل به یک هدف اساسی کند، یعنی

فرااموش کردن آخرت و فقط به دنبال کسب دنیا شود، سپس همین مال، ثروت دنیا، متاع الغرور، فتنه و دشمن است محسوب می شود.

قرآن این واقعیت را در یک جمله کوتاه بیان کرده است:

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا
أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ - [قصص: ۷۷]

” در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فرااموش
مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است ”

نظام معیشت اسلامی:

اسلام طرفدار اقتصاد متعادل و عاری از هرج و مرج (فراط و تفریط) است، اسلام به
افراد اجازه نمی دهد از اموالی که با کار سخت خود جمع کرده اند، مانند کمونیزم که علی رغم سخت کوشی
انسانان در تنگدستی و سختی زندگی راه پیری برند، و نه با توجه به دیدگاه سوسیالیزم که بدون کدام
کار و فعالیت در عیش و عشرت زندگی تجملی را سپری کند، نه مانند نظام سرمایه داری یا سیستم
کپیتهلیزم که مثل شاه مار که تمام معیشت و اقتصاد را زیر شکم خود کند. برعکس، اسلام با از بین
بردن این افراط و تفریط راه اعتدال را در پیش می گیرد، از دیدگاه اسلام، زمین و محصولات موجود
در آن و هر چیز دیگری توسط خدا به نفع بشریت ایجاد شده است. حق بهره مندی از آن و استعمال
آن برای حصول رزق حق همه انسان ها است. هیچ کسی حق ندارد که با وضع محدودیت با مردم را از
استعمال و مسائل در آورد، و یا هم کدام طبقه یا نسل مخصوص خود را مالک آن فکر کرده دیگران را از
استفاده آن و مسائل محروم کند. طبقه ایدئولوژی اسلامی، در زمینه اقتصاد، هر شخصی که با توجه به
سخت کوشی و توانایی خود، چیزی را مستقیماً از خزانه منابع ابتدای دنیا کار بگیرد و با فکر و توانایی خود،
آن را مفید کند، مالک آن است کسی دیگری نمی تواند آنرا اشغال کند. از نظر اسلام حقوق مالکیت
شرعی در هر حال قابل احترام می باشد اما کدام ملکیت های که از لحاظ شریعت جایز نیست باید منتفی
(حذف شوند). اگر ملکیت از قانون شریعت درست باشد هیچ حکومت یا مجلس قانون ساز آنرا به نام

رفاه اجتماعی سلب کرده نمی‌تواند. از نظر قرآن، ثروت به هر شکل و از راه که ایجاد می‌شود، در واقع مال خداوند جل جلاله است، اگر به انسان حق ملکیت کدام چیز داده می‌شود عطاء و بخشش خداوند جل جلاله می‌باشد، یعنی بالای همه چیز (اساساً) ملکیت خداوند جل جلاله و (تبعاً) ملکیت انسان است.

در قرآن شریف ذکر شده:

وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ- [نور: ۳۳]

”و چیزی از مال خدا را که به شما عطا کرده است به آنان بدهید“

از آنجایی که خداوند متعال ملکیت واقعی ثروت را در اختیار دارد و به انسان حق تصرف در آن راداده است، پس وی حق دارد که اختیار انسان را در این ثروت مسموط به اختیار و اراده خود کند. بنابراین، انسان بر چیزهایی که در اختیار دارد، دارای ملکیت است، اما این ملکیت کاملاً آزاد، مستقل و بدون محدودیت نیست، اما برخی از محدودیت‌ها و قوانین توسط مالک واقعی (خداوند جل جلاله) بر این ثروت اعمال شده است. یعنی در جای که او امر کرده باید خرج شود و در اموری که از خرج این ثروت ممانعت فرمده باید خرج نشود. کسب ثروت از طریقیتی که از طرف خداوند متعال صحیح اعلام شده ضروری است، و برعکس دست کشیدن از ابزاری که حصول آن ممنوع است مانند حرام، فریب، ربا، رشوه و غیره.

شرائط معاملات (امور) در اسلام:

شرایط زیر برای امور در اسلام تعیین شده است:

۱- رضامندی:

یعنی موافق بودن هر دو فریق (جانبین)، مثلاً: مغازه دار (فروشنده) و مشتری (خریدار) باید با هم در اجرای یک امر راضی باشند، به همین ترتیب بین مزدور و مالک نیز باید رضامندی وجود داشته باشد، اگر هر یک از آنها موافق نباشد، پس اسلام معامله را غیر قانونی میدانند، اما این رضایت به معنای رضایت شرعی است.

۲- معامله باطل نباشد:

یعنی در معامله باید کدام چیزی حرام نباشد مثلاً کدام معامله تجارتي یا زراعتی که بنیاد آن به سود (رباء) مانده شود یا در آن یکی از جانبین سود، یا دروغ گوئی، یا فریب کند، یا در معامله ثمن (چیزی که به آن معامله می شود) حرام باشد در این همه موارد اسلام معامله حرام و باطل قرار داده.
۳- معامله فاسد نباشد:

معنی اینکه طرفین بایکدیگر توافق داشته باشند و معامله هم باطل نباشد، اما بنا به اسباب و دلایل خارجی ممکن است کدام معامله شرعاً جایز نباشد، مثلاً در خرید و فروخت ثمن یا بیعی مجهول و نامعلوم باشد و غیره؛ یا قبل از رسیدن به ثمر باغ را فروختن و غیره بیع فاسد است زیرا مشتری (خریدار) بالای ثمن قبضه کرد و بیع نافذ شد اما در زیر چتر حکم معامله سود داخل است.

مبانی نظام معیشت اسلام:

نظام معیشت اسلام سه مبانی اساسی دارد:

۱- کفالت عامه ۲- ارزش کار کردن

۳- ریشه کن کردن بهره برداری غیر ضروری به معنای تمرکز ثروت (مربوط به چند افراد).

۱- کفالت عامه:

این معنی است که ملکیت همه مال و دولت دنیا متعلق به حق تعالی است و او قوانین استفاده از آن را تعیین می کند. بنابراین، در اسلام، نه تنها عاملان تولید مال و دولت حقدار مستفید شدن از آن هستند بلکه هر شخصی که خداوند جل جلاله رساندن مال را به آنان لازم دانسته و امر کرده؛ مثلاً: فقراء، مساکین، نادار، و در ماندگان نیز مستحق هستند.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبُوا مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْمَخْرُومِ [معارف: ۲۵، ۲۴]

”و آنان که در اموالشان حقی معلوم است، برای درخواست کننده (تهیدست) و محروم

(از معیشت و ثروت)”

یعنی با پرداخت زکات، و درآمد عشر، کفاره، صدقه فطر، نفقات، مالیات، خراج و جزیه به آنها کمک کنید.

۲- قدر زحمت:

ویرگی دیگر اقتصاد اسلامی، قدردانی از زحمت کارگر (نیروی کار) است. اسلام زحمت (سخت کوشی) کسب درآمد و تلاش رزق حلال را تشویق می کند، و می خواهد سیستمی را نافذ کند که در آن انسان به جای زورگویی و خشونت، طبیعتاً خدمات را با توجه به توانایی و انتخاب خود انجام دهد تا خدمات وی موثر، مفید و سالم تر باشد و بین مستاجر یعنی آجر و اجیر (مالک و کارگر) رابطه مناسبی برقرار باشد و حقوق یکدیگر را تامین کنند.

۳- ریشه کن کردن بهره برداری غیر ضروری به معنای تمرکز ثروت:

سومین اصل توزیع ثروت می باشد، که در اسلام بسیار مهم است، به این معنی که انباشت ثروت باید در اختیار چند نفر نباشد، بلکه تا آنجا که ممکن است گردش ثروت در جامعه جریان داشته باشد، و به طور عملی تا حد امکان تفاوت و فاصله بین امیر و غریب باید کم شود، و اولین منابع درآمد یعنی دریا، سبزه زارها، جنگلات، معدن، آب، شکار، مال غنیمت و غیره نه باید در اختیار و ملکیت چند نفر قرار گرفت بلکه به تمام افراد جامعه اختیار داده شود تا که برای حصول رزق حلال از آن استفاده کنند.

در قرآن مجید ذکر شده:

كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ [حشر: ۸]

”تا میان ثروتمندان شهادت به دست نگرود“

و هر که از طریق اعمال و هنر خود مالی را به دست آورد، پس باید عمل و کسب او قدردانی شده و آن مال مذکور ملکیت شخصی آن محسوب شود.

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ

[زخرف: ۳۲]

”مادر زندگی دنیا معیشت آنان را میانشان تقسیم کرده ایم، و برخی را از جهت درجات [فکری و مادی] بر برخی برتری داده ایم”

تقسیم ثروت نظام اسلامی را به تدریج از کمونیزم، سوشلیزم (نظام اشتراکیت) و کسیتالیزم (نظام سرمایه داری) متممیزی کند.
مستحقین (سزاوار) ثروت:

در نظام اسلامی، دو نوع مردم وجود دارد که با توجه به توزیع ثروت، مستحق ثروت هستند. مستحق نوع اول کسانی هستند که از عوامل تولید ثروت هستند و بعد از تولید مستقیماً حق دار می شوند. دوهم کسانی که مستقیماً در روند تولید ثروت شرکت نکرده اند، اما مسوولیت عاملین تولید ثروت است که در مال و دولت خود آنها را نیز حقدار بدانند. مثلاً: مردم غریب و مسکین و غیره. همانطور که گفته شد، اولین مستحق دولت افرادی هستند که در تولید آن ثروت دخیل بودند، اما تعیین عوامل تولید، اصطلاحات آنها و روشهای توزیع ثروت در بین آنها در اسلام طبق آنچه در سیستم اقتصادی سرمایه داری و کمونیزم تجویز شده است نیست. در اسلام سه علت واقعی تولید ثروت وجود دارد:

(۱) سرمایه (۲) زمین (۳) زحمت

در نتیجه سه عوامل مشترک که کدام ثروت به دست می آید اولاً به سه حصه چنین تقسیم می شود که: حصه اول به سرمایه به شکل منافع (نه به شکل سود یعنی ربا)، حصه دوهم برای زمین به شکل اجاره (کرایه) و حصه سوم به شکل اجرت (مزد) به کارگر (که در آن زحمت جسمانی و تنظیم و منصوبه سازی ذهنی و زحمات فطری همه شامل هستند) داده می شود. در سیستم سرمایه داری علاوه بر این سه، عامل چهارم کارگر یا سازمان است که سه عامل فوق را با هم ترکیب کرده و آنها را به کاری اندازد و خطر سود (نفع) و زیان را می پذیرد (مانند بانک های بنابه سود یعنی ربا امروز و غیره)؛ در سیستم سرمایه داری محصول فرآیند ترکیبی تولید این چهار عامل به گونه ای بین چهار عامل تقسیم می شود که یک قسمت اول را سرمایه به شکل سود (ربا)، قسمت دوهم کار به صورت

دستزده کارگر، قسمت سوم را به حیث اجاره زمین به صاحبش و قسمت چهارم را آجریا تنظیم کننده (بانک و یا هم شرکت و سازمان) به حیث منافع به دست می آورد. برعکس در نظام سوشیالیزم (اشتراکی) طوری که زمین ملکیت شخصی هیچ کسی نیست و ملکیت ملی پنداشته می شود پس آجریا در نظام اشتراکی بجای فرد واحد یک حکومت تصوری شود، بنابراین مسئله سرمایه و اجاره زمین هیچ مطرح نیست، و باقی مانده اجرت زحمت در نظام سوشیالیزم (اشتراکیت) یک فرد مستحق و حقدار همان ثروتی است که در قالب دستزد دریافت می کند.

اشکال (صورت) های سرمایه گذاری:

در اسلام، سه روش برای سرمایه گذاری در تجارت وجود دارد:

(۱) تجارت انفرادی (۲) شراکت (۳) مضاربت

صورت چهارم تجارت سود (رباء) است که شریعت آن را ناجائز و مترادف جنگ علیه خداوند جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه و سلم اعلام کرده. همچنین در آمد حاصل شده از مشروبات الکلی، مواد مخدر، رقص و قمار، شرط بستن، رشوه و سرمایه حاصل شده از حق کسی به زور و غیره نیز ممنوع و حرام است.

بنابراین الله تعالی دستور خوردن غذای پاک (حلال) را میدهد:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا۔ [بقره: ۱۶۸]

“ای مردم! از آنچه (از انواع میوه ها و خوردنی ها) در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید”

در جای دیگری از قرآن کریم می فرماید:

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [بقره: ۱۸۸]

“و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق نخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را (با تکیه بر حکم ظالمانه آنان) به گناه و معصیت بخورید، در حالی که (زشتی کارتان را) می دانید”
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده:

إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَبُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ [مسلم]

”خداوند پاک است و فقط مال خالص (پاک) را می پذیرد و سپس از شخصی نام برد که در حالی که موبالش پراکنده است و سرش راغبار (خاک) گرفته و مسیری طولانی را طی می کند و هر دودست خود را به سمت آسمان بلندی کند، باجدیت دعای کند و می گوید: "ای پروردگار من، اما غذا و نوشیدنی او از مال حرام است و بدن او با غذای حرام پرورش یافته است، پس چگونه دعای او در این صورت قابل قبول باشد؟“
در یک روایت دیگری آمده است:

مَنْ اشْتَرَى ثَوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمَ وَفِيهِ دِرْهَمٌ حَرَامٌ لَمْ يَقْبَلْ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ صَلَوةً مَا دَامَ عَلَيْهِ [مُكَلَّوَةٌ]

”اگر کسی به ده درهم تنگه (رخت یا جامه) بخرد و یکی از این ده درهم (یک درهم از جمله این ده درهم) حرام باشد، تا وقتی که آن شخص از آن جامه استفاده میکند، خداوند هیچ یک از دعاهای او را نمی پذیرد.“

این در مورد اولین صاحبان حق توزیع ثروت بود. اکنون داستان کوتاه در مورد زینفعان ثانویه توزیع ثروت این است که یک سیستم منظم برای تقویت عناصر ضعیف جامعه و کار کردن مردم بیکار وجود دارد که توسط زکات، عشر، کفارات، صدقة الفطر، نفقات، وراثت، خراج و جزیه مصارف آن سیستم پرداخت می شود.

نظام اجتماعی اسلام

Islamic Dealing System

بنابه قول شاه ولی الله دهلوی رحمه الله انسان مدنی الطبع (شهر نشین) است، یعنی انسان در زندگی مجتاج زندگی اجتماعی است. سپری کردن زندگی بدون اجتماع برای انسان ناممکن میباشد، زیرا از پیدایش تا مرگ محتاج اجتماع است. از روز تولد، انسان در خانواده چشم به جهان بازمی کند، و برای پرورش به افراد دیگر (مادر، پدر، برادر، خواهر و سایر خویشاوندان) نیاز دارد، بعد برای پرورش بیشتر به اجتماع، انجمن، قوم و قریه، شهر و دیهات، تمدن و تهذیب واسطه آن پیدای شود. سپس برای رفع ضروریات مثلاً خوراک، پوشاک، مسکن و زندگی برای قشر و سبب تر محتاج است. اگر تمام روابطی که از طریق جامعه به دست آورده است از او گرفته شود، دیگر چیزی برای او باقی نمانده و جایگاهش را از دست می دهد، هدف اینکه همین ارتباطات متعدد جامعه است که انسانها را به یکدیگر متصل می کند، و به اساس همان قدرت سعادت یک فرد، جامعه و به طور کلی همه انسانها بستگی دارد. بنابراین، از نظر اسلام، جامعه از اهمیت والای برخوردار است، الله جل جلاله برای درستی جامعه در قرآن کریم سورت های مستقل؛ مثلاً: النساء، الحجرات، الاحزاب و غیره را نازل فرموده، و رسول الله صلی الله علیه و سلم این بارامدار تکمیل دین خطاب کرده، چون اسلام یک نظام جامع است و حسن معاشرت جزء مهمی آن محسوب می شود.

جامعه اسلامی:

اسلام یک سیستم اجتماعی عادلانه و پایدار برای انسانها دارد که اصول و قواعد آن متداول و بر پایه عدالت استوار است. این یک سیستم جامع و جهانی است که تمام حوزه های زندگی و انواع فعالیت ها را در بر می گیرد، این مشتمل بر قلب و ضمیر انسان و کلیه امور فردی و جمعی زندگی او، و همچنان در بر قانون سازی هر دو (دین و دنیا) حاوی است.

از آنجا که جامعه نام گروهی از افراد است، اسلام نمی خواهد بازمین بردن ارزش آزادی فردی مانند جوامع نظام های اشتراکیت (سوشلیزم)، دیکتاتوری برقرار کند، در نتیجه، وضعیت فرد بیش از یک قسمت ماشین بیشتر چیزی حیثیت او باقی نمی ماند و بسیاری از توانایی های فردی او سرکوب می شود، و همچنین جامعه مانند جوامع سرمایه داری (سکولار غربی)، فرد را برای رشد

شخصی خود کاملاً آزاد نمی کند که فرصتی برای آسیب رساندن به جامعه فراهم شود، بلکه اسلام در مقایسه با این دو نظام، یک سیستم میانه روسوم را ارائه می دهد که تعادل متوسطی را در، درون فرد و جامعه برقرار می کند. از یک طرف، فرد از حیثیت خاصی برخوردار است، زیرا این قسمت بسیار مهمی از آن شخص است که حق دارد تا از توانایی های خود به طور کامل استفاده کند، و این احساس را در فرد بیدار می کند که مسئول اعمال و زندگی فردی خود در برابر پروردگار جل جلاله است. پس از درک مسئولیت، همچنان لازم است که از درک مسئولیت، او ایمان خود را به خدا، پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) و آخرت تجدید کند. اسلام، از یک سوبه شخصیت فرد تسلیم است، اما از سوی دیگر، دستور العمل های روشنی برای ساخت و شکل گیری زندگی اجتماعی نیز می دهد و چنین محدودیت پایی عادلانه را بر فرد تحمیل می کند تا رشد و علاقه شخصی وی به جامعه آسیب نرساند و، همچنان مانع توسعه اجتماعی نشود. نقطه اساسی نظام اجتماعی اسلام این است که همه بشریت فرزندان آدم (علیه السلام) هستند. پس امتیاز رنگ و نسل، حسب و نسب، قوم و قبیله را دامن زدن کار خلاف اسلام است، این تقسیم بندی طبیعی فقط برای معرفی متقابل است. اگر اختلافی وجود دارد، در عقاید، کردار، اخلاق و تقواست:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ- [حجرات ۱۳]

”بدون تردید گرامی ترین شما نزد خدا پر هیزگار ترین شماست“

ایجاد جامعه اسلامی بنا بر، مساوات و اخوت (برادری)، عدالت اجتماعی، روحیه ایثار و خیرخواهی، آگاهی از مسئولیت، حقوق و وظایف یکدیگر را شناختن، اداب (برخواست و نشست، خوردن و نوشیدن، پوشیدن، رفت و آمد و غیره) است و جامعه ای اعمار به مبانی محکم آداب اجتماعیت، که ضامن صلح فرد و ملت است.

اسلام داعی امن و محبت و پیامبر صلح و آشتی است. نظام زندگی اسلام عبارت از عدل، برادری و مساوات است، در اسلام هیچ تبعیضی بر اساس نژاد و اجتماع وجود ندارد.

چنین تصور مساوات در اسلام وجود دارد که در دنیا در هیچ نظام دیگری دیده نمی شود، معیار واقعی افتخار و عزت در نزد نظام اجتماعی اسلام تنها اعمال نیک و اخلاق حسناست، اواز ظلم، خشونت و خونریزی متفر است، از قتل ناحق انسانیت، نقض حقوق بشر و خونریزی انسان دامن اسلام پاک است، او همه محبت است و آداب محبت را می آموزد، اسلام طرفدار صلح است و صلح و

مردم را به سوی صلح و نظم و دعوت می کند، اسلام چراغ عدل در تاریکی ظلم، و روشنی آرامش در طوفان های خشونت است. یک مسلمان در پر تو عقاید مذہبی، و تعلیماتی که از قرآن فرا گرفته بیشتر از همه صلح طلب و داعی امن می باشد.

اسلام قوانینی مستقل و اساسی را برای حفاظت از جان و مال همه انسانها و سرکوب فتنه و فساد وضع کرده و اصول زندگی را برای بهبود و رفاه بشریت وضع کرده است. از نظر اسلام، سلامتی جان و زندگی انسان مهمترین حق بشر است، قتل ناحق هر انسانی که باشد، از نظر قرآن بدترین گناه است و گویا قاتل یک انسان قاتل تمام بشریت است.

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا

[مائده: ۳۲]

“هر کس انسانی را جز برای حق، (قصاص) یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان ها را کشته ”
و جزای ابدی جهنم برای چنین قاتلی اعلام شده است:

وَمَنْ يَفْتِنْ مُؤْمِنًا مَّتَعِدًّا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا [نساء: ۹۳]

“و هر کس مؤمنی را از قصد بکشد، جزای او دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او غضب می کند، و وی را لعنت می کند و عذابی بزرگ برایش آماده کرده است ”
دستور العمل مربوط به امور مالی این است که ثروت هیچ کسی نباید به شکل حرام یا غیر قانونی مصرف شود؛ حکم خداوند جل جلاله است:

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ [البقرة: ۱۸۸]

“ و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق نخورید ”

در قرآن، همچنین جزای سرقت و دزدی نیز ذکر شده است تا جامعه بشری از هیچ نا آرامی رنج نبرد، و جان و مال مردم در امان باشد.

اسلام، همچنین از عزت و شرافت انسانها محافظت کرده و نقض عزت و شرافت دیگران را گناه بزرگی قرار داده است و با تعیین شدیدترین مجازات برای زنا، و حتی رفتن به آن را منع کرده است.

وَلَا تَقْرَبُوا الرِّئَاطَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا [بنی اسرائیل: ۳۲]

“نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بد است”
حتی تهمت زدن به یک زن یا مرد عقیف و پاک دامن بدون هیچ مدرک (شواهد) شرعی، جرم اعلام شده است.

یکی از خواسته های اساسی برقراری صلح در جامعه، پایان دادن به ظلم و بی عدالتی در بین انسان ها است، زیرا وقتی ظلم و عصبانیت افزایش می یابد، آنگاه صلح و نظم از دنیا و جامعه دور می شود. به همین دلیل است که ظلم در شریعت اسلامی حرام پنداشته شده.

وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [نحل: ۹۰]

” و (خداوند جل جلاله) از فحشا و منکر و ستم گری نمی (ممانعت) می کند”

اسلام "عدالت" را برخلاف ظلم تعلیم داده است. عدالت حقوق بشریت را حفظ و برآورده می کند. عدالت فقط مختص حکومت پادشاهی نیست، بلکه عدالت در هر شعبه (بخش) زندگی لازم است، و اقیقت عدالت این است که حق هر صاحب حق باید به طور کامل پرداخت شود، که شامل حقوق خداوند جل جلاله و حقوق بندگان است، همچنین شامل این مفهوم هم است که هیچ کس نباید به کسی ظلم کند و از ظلم و ستم نیز جلوگیری شود و از مظلوم حمایت صورت گیرد. هدف از بعثت پیامبران (علیه السلام) و نزول کتب آسمانی، برقراری عدالت در جامعه و از طریق آن صلح و نظم بود، و اینکه هر انسان در حوزه قضایی خود عدالت را شعار خود قرار دهد، تمام آموزه های قرآن بر اساس اصل عدالت استوار است، حمایت از حقوق انسانی و اجتماعی هر ملتی از این طریق امکان پذیر می باشد، به همین دلیل تعلیم عدالت و نکوتهش ظلم در بسیاری از آیات قرآن کریم ذکر شده است.

مفهوم برابری انسانی در اصلاح جامعه از اهمیت والای برخوردار است، قائل شدن به تملک بالا و پایین بین انسان ها، علاوه بر رنگ و نسل اگر بشر به زمین های مختلف زبان و نسب تقسیم شود، ایجاد فضای نزاع و نفرت و دشمنی متقابل اجتناب ناپذیر است. بر اساس آن وضعیت نقض صلح، و ناامنی به وجود می آید. اسلام بت های نژاد و زبان و وطن را شکست، همه انواع تبعیض و تفریق را در بین انسان ها ریشه کن کرد و همه انسان ها را به عنوان فرزندان آدم علیه السلام یکسان کرد و معیار افتخار و سربلندی فقط تقوا، خداترسی و خداپرستی را قرار داد.

۱- امروز، جامعه دوباره خانه ظلم و ستم است، زور مندان ظالم و قوی هستند و مردم ضعیف در مانده حقیر.

۲- مردم مالدار تحقیر و استحصال مردم غریب را توسط مال و قوت مادی خود می کنند، یک کشور به کشوری دیگری حمله میکند، مدعیان صلح غارتگران واقعی صلح هستند، علم برداران نام نهاد صلح فروشندگان سلاح های مرگبار هستند.

۳- بسیاری از موسسات و احزاب به نام اصلاحات اجتماعی وجود دارد، اما هنوز هم جهان تشنه صلح است، در چنین شرایطی لازم است که از شیخ نظام امن قرآن و سیرت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) روشنی حاصل شود، و نظام صلح آميز اجتماعی اسلام را باید مشعل راه ساخت و اضطراب جهان تشنه صلح را می توان از همین راه دور کرد، راهی که جهان را از سختی های ظلم و ستم بیرون کرد، و به عدالت اسلام بازگشت. پس در این شرایط، مسلمانان همچنین وظیفه دارند نظام اجتماعی اسلام را به طور گسترده معرفی کنند و به جهانیان پیام دهند که اسلام تنها راه حل مشکلات فعلی جهان است و می توان صلح جهانی را برقرار کرد.

خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَاللَّيْظِ
يُعَظَّمُ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ- [نحل: ۹۰]

“به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند. شمارا اندر زمی دهد تا متذکر (این حقیقت) شوید (که فرمان های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست).”

پس از درک اهمیت نظام اجتماعی اسلامی، لازم است که بدانیم کدام اصول و روشیانی را که اسلام برای ایجاد هماهنگی انسانی و استقرار یک جامعه مناسب تجویز می کند چیست؟
ارکان جامعه شرح زیر است:

خانواده/ فامیل:

اولین و مهم ترین نهاد جامعه اسلامی خانواده است و خانواده بر اساس ازدواج (نکاح) شرعی ارتباط زن و مرد بنا شده است. نسل جدیدی از این ترکیب شرعی متولد می شود، سپس خویشاوندی،

خانواده، روابط جامعه را ایجاد می کند و به جامعه گسترده تری گسترش می یابد، گویی این نهاد (خانواده) ریشه، زمینه و تربیت گاه تمدن بشری است. بنابراین، اسلام، بر حقوق و وظایف متقابل همسران، والدین و فرزندان تأکید دارد، تا اولین نهاد جامعه را اصلاح کرد و جامعه کاملی از انسانهای خوب به وجود آمد.

قرابت (خویشاوندی):

بعد از خانواده رابطه خویشاوندی وجود دارد، که دایره آن تا حد کافی وسیع می باشد، همه آنها با هم خویشاوند هستند، خواه از رشته مادر یا پدر، خواهر و برادر و یا همسر باشند. اسلام به همه آنها یاری دهد که با همدلی، کمک، غم خواری و مراقبت از حقوق و وظایف یکدیگر باشند، قرآن کریم بر اهمیت برخورد مهربانانه و حسن سلوک با خویشاوندان و همچنین حق وراثت تأکید دارد، اما این به معنای نیست که آنها باید در اقدامات ضد اسلامی و فعالیت های غیر قانونی با یکدیگر همکاری کنند. مقصود از این رابطه همدردی و صلح رحمی است که در حدود عدل

و انصاف استند محلّه، همسایگی و شهر وندی :

بعد از خویشاوندی همسایگی است، طبق قرآن کریم، همسایه خواه خویشاوند باشد یا غیر، همراه موقت باشد یا همسایه دائمی، همسنگی باشد یا دوست، باز از حقوق آن مراقبت نکنیم. اسلام به همسایه گان دستور همدلی، همدردی، شریک شدن در غم و خوشی را می دهد، تا بتوانند به یکدیگر اعتماد کنند و جان، مال، عفت و آبرو خود را محفوظ بدارند. بحیث شهر وند بالای مسلمان چند حقوق و وظایف نیز عائد شده است. او همیشه باید در هر شرایطی به فکر بهبود جامعه خود باشد، همیشه در جهت رفاه و تقوی انسان باید فعالیت کند، برای پایان دادن به سختی های انسان و ایجاد فضای صلح و امنیت کوشا باشد، به کودکان، ضعیفان و مردم نیاز دم رحم کند و با آنها همکار باشد.

مسجد:

مسجد مانند یک نهاد دائمی برای برقراری روابط اجتماعی است و برنامه اجتماعی اسلام تنها از طریق مسجد می تواند موفق تر باشد. در این راستا، منظم سازی صحیح مساجد از اهمیت

بالایی برخوردار است تا نتایج مطلوب به طور کامل حاصل شود، و به سطح مساجد باید تعلیم و تربیت برای اصلاح عقاید و اعمال و اصلاح جامعه ترتیب داده شود، و از این طریق مردم باید با قرآن و سنت آشنا شوند. در عین حال، سایر نهادهای اجتماعی مانند مدارس، حجره ها و مکان های دیگر اهمیت خاص خود را دارند. بنابراین، باید از حقوق و آداب و معاشرت همه این مکانهای جمعی مراقبت شود در عین حال، سایر نهادهای جمعی مانند مدارس، حجره (مهمان خانه ها) پس باید مراقب اداء حقوق این نهادها باشیم.

تعلیم:

تعلیم و آموزش صحیح اساس برای اصلاح جامعه، حفظ ارزشهای اسلامی و انتقال تجارب یک نسل به نسل دیگر میباشد، و یکی از ستون های بزرگ جامعه اسلامی است. بسیار مهم است که قرآن را در اولین برنامه درسی نظام آموزشی خوانده شود، همچنان معنی و هدف آن را در زبان خود فراگیریم، زیرا فقط از طریق آموزش قرآن و دین می توان به عقیده راسخ و اخلاق حسنه دست یافت. به طور مختصر، حقوق و آداب را اجتماع می گوید، و اصل واقعی جامعه اسلامی این است که از آسیب رساندن به بندگان خدا جلوگیری شود و تمام تلاش خود را برای پرداخت هزینه های آنها و خوشبخت کردن آنها، خوشحال نگه داشتن آنها و مطابق با حقوق آنها راحت مصرف کنیم، امامان در حدود شریعت خیلی مهم است.

نظام سیاسی و حکومت اسلامی

Islamic Politics & statesmanship System

اسلام یک سیستم کامل زندگی است کہ در آن سیاست و دولت از اہمیت والای برخوردار ہستند و اسلام دستور العمل ہای واضح و روشنی را در این زمینہ صادر کردہ است۔ اسلام و سیاست دست بہ دست ہم می دہند، اسلام و سیاست لازم و ملزوم ہستند، اسلام عقیدہ بہ تفاوت دین و دنیا ندارد، اسلام می خواہد کل زندگی را تابع قانون خود قرار دہد و برای این منظور سیاست را بر اساس اصول اسلامی تنظیم می کند۔

بدون اسلام سیاست، حکومت و ریاست ظلم و بی انصافی و نسل کشی است۔

بقول اقبال لاہوریؒ

جلال بادشاہی ہو کہ جمہوری تماشہ ہو

جدا ہو دین سیاست سے تو رہ جاتی ہے چنگیزی

ہنگامی کہ مسلمانان بہ رہبری سلطان محمد فاتح رحمہ اللہ بہ قسطنطنیہ حملہ کردند، بین دو گروہ از مسیحیان، کاتولیک ہای روم و پروتستان ہا، درگیری بر سر این کہ آیا عیسیٰ (علیہ السلام) در زمان حیات خود نان (آردی) خوردہ است یا خیر، درگیری بود۔ آنہا درگیر ہمان نبرد ہائی بودند کہ مسلمانان قسطنطنیہ را فتح کردند۔ سپس بر سر مسائل جزئی مشابہی ہمین مسئلہ بین آنہا جنگ ہا ادامہ داشت از ہر دو طرف قتل عام زیادی صورت گرفت۔ اگر دولت از کاتولیک می بود، آنہا پروتستان ہا را قتل می کردند و اگر قدرت در دست پروتستان می بود، آنہا از قتل کاتولیک ہا دریغ نمی ورزیدند۔ سپس مسیحیان برای پایان دادن بہ این درگیری ہا، دین، سیاست و دولت را از ہم جدا کردند و کشیش را در کلیسا حبس کردند و اعلام کردند کہ بعد از این دین فقط بہ چہار دیواری کلیسا تعلق دارد، و دین بیچ ارتباطی با سیاست ندارد، دولت امری جدا از دین است و ہر گروہ و فرقہ ای باید مطابق دین و مسلک خود زندگی کند؛ اتواللخیص، مال اللخیص، واللہ مال اللہ (معاملہ حکومت با حکومت و معاملہ اللہ باللہ) بہ این ترتیب جنگ ہای آنہا پایان یافت و سیاست آزاد (مستقل) شد۔ اینجاست کہ دموکراسی (جمہورت) متولد شد، نظریہ سیاست و دین بہ عنوان دو تصور جداگانہ در دنیا بہ امری عادی تبدیل شد، مگر مای گویم کہ این ایدئولوژی مسیحیان است زیرا اگر در دین

آنها سیاست و نظام حکومت داری نباشد، برای آنها درست است زیرا پیامبر آنها عیسی (علیه السلام) حکومت نکرده بود، در اسلام، سیاست و حکومت نیز مبتنی بر دین است، جدا از یکدیگر نیستند چون پیامبر ما (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) حکومت کرد، پس از رحلت آن از دنیا مسلمانان اولین مسئلہ را کہ حل کردند مسئلہ خلافت بود و ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ را بہ عنوان خلیفہ خود منتخب کردند، بعد از ایشان ہفت صحابہ کرام (رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین) مسئولیت حکومت داری را بر عہدہ داشتند، کہ در آن عمر فاروق، عثمان ذوالنورین، علی مرتضیٰ، حسن بن علی، امیر معاویہ بن سفیان و عبد اللہ بن زبیر (رضی اللہ عنہم) شامل بودند؛ و سپس همان دولت و خلافت در تابعین و تبع تابعین ادامہ یافت.

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید:

يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا [بخاری: ۱۰۷۲/۲] "بعد از من دوازده (نفر) امیر میباشد"

اور فرمایا: بِنَبْوَتِهِ وَرَحْمَتِهِ ثُمَّ خَلَافَتُهُ وَرَحْمَتُهُ [براز]

"یعنی بعد از نبوت من خلافت بہ وجود خواهد آمد"

پیامبران قبل از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نیز برای بہبود ہر شعبہ زندگی تلاش کردند تا در زمین خدا، دین خداوند جل جلالہ را تا حد ممکن نافذ کنند، مبارزہ آنان تا آخر زندگی شان ادامہ یافت، پیامبران علیہم السلام در کنار اظہار ایمان و توحید اللہ جل جلالہ، بر اصلاح ہرگونہ منکرات و بد اخلاقی در جامعہ، چہ اخلاقی، اقتصادی یا سیاسی بود توجہ بیشتر داشتند و دعوت آنان بر اصلاح عقائد، اعمال، اخلاق، امور اجتماعی و همچنین سیاست و دولت متمرکز بود.

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می فرماید:

كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ

"سیاست بنی اسرائیل را پیامبران، بنی اسرائیل (علیہم السلام) بہ پیش می بردند"

بنابرین، از مطالعہ قرآن معلوم می شود کہ حضرت داوود (علیہ السلام)، حضرت سلیمان (علیہ السلام) و حضرت پیامبر (صلی اللہ علیہ وسلم) سبک اسلامی سیاست و خلافت را پایہ گذاری کردند کہ بعد اوتوسط خلفای اشدہ (رضی اللہ عنہم) بہ همان شکل معیاری و بنا بہ اخلاق حسنہ پیامبران علیہم السلام ادامہ دادند. در اینجا مہم است کہ درک کنیم منظور ما از سیاست، سیاست فعلی غربی و دموکراتیک (جمہوریت) نیست، بلکہ سیاست ناب و دولت اسلامی است.

سیاست اسلامی:

سیاست در لغت به معنای نظارت است، و در اصطلاح شریعت، سیاست ملت (قوم) به معنای نائین تمام نیازهای دینی و دنیوی ملت، نجات آنها از رنج و تلاش برای موهبت و منافع آنها، مبارزه برای خوشبختی دنیوی و اخروی و منافع مفید و مهیا کردن تمام سهولت‌های که در اختیار داشته باشند.

از آنجا که سیاست و دولت بخشی مهم در دین مبین اسلام است، بنابراین باید به روش قرآن و سنت، و طریقه خلفای راشدین انجام شود، که مبتنی به صدق و راستی باشد و اگر سیاست اینگونه نباشد یعنی راه، روش و دستورات اسلام در نظر گرفته نشود، سیاست اسلامی نیست بلکه بدعت و خباثت است، همانند عصر حاضر، احزاب به اصطلاح سیاسی سیاست را بر اساس دروغ، فریب و منافع کوتاه مدت شخصی خود آغاز کرده اند و جای تأسف است که آن را سیاست اسلامی می خوانند.

سیاست اسلامی بر سه اصل استوار می باشد؛ یعنی توحید، رسالت و خلافت. فهمیدن به شرح نظام تفصیلی سیاست اسلامی بدون درک این اصول دشوار است. بنابراین ابتدا توضیح مختصری در باره آنها لازم است.

توحید و رسالت:

توحید به معنای این است که خداوند متعال خالق، پروردگار و مالک همه موجودات ساکن در جهان است. حکومت و فرمانروای خداوند جل جلاله حاکم است. او حق امر و نهی را دارا می باشد.

الوہیت، بندگی و اطاعت بدون مشارکت برای او (خداوند جل جلاله) است. ذاتی که ما بوسیله امر آن وجود داریم، آلات (دستگاه‌ها) و قدرتهای فیزیکی که توسط آن کار می کنیم و اختیاراتی که بر موجودات جهان داریم، هیچ یک از این موارد توسط ما ایجاد نشده و نه حاصل دست آورد ماست، و نه این تعیین وظیفه ما می باشد، استفاده از این اختیارات و حدود و قوانین در دایره اقتدار ما نیست، پس این همه عطای خالق دو جان است و هیچ شریکی در این همه موارد و او امر ندارد. بنابراین تعیین حدود و تطبیق قوانین برای این جهان هستی نه در اختیار ما است و نه هم باید جستجو و دخالت را کنیم، فقط خداوند متعال قادر مطلق است که به انسان با بعضی از اختیارات را به اراده و فیصله خود عطا کرده.

تمام اصول توحید حاکمیت مطلق (کاملاً) انسان را نفی می کند. خواه یک انسان باشد، یک خانواده یا یک گروه، حق حکومت مطلق را هیچ کس ندارد. حاکم مطلق فقط الله جل جلاله است و حکم او قانون است.

شخصی را که از طریق او فرمان خداوند جل جلاله به سایر بندگان می رسد، رسول گفته می شود، و وظیفه او را رسالت می نامند. و از طریق رسالت دو چیز به ما حاصل می شود، یکی کتابی است که خود خداوند متعال در آن قانون خود بیان کرده و دیگری تفسیر مستند کتابی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق گفتار و کردار خود (احادیث و سنت) به عنوان نمایند خداوند جل جلاله ارائه داده است. به ترکیب این دو چیز در اصطلاح اسلامی "شریعت" گفته می شود و این قانون اساسی است که حکومت اسلامی و خلافت بر اساس آن تأسیس می شود.

دولت اسلامی (خلافت):

خلافت به این معنی است که انسان مأمور خداوند جل جلاله در روی زمین است، یعنی اختیاراتی که از طرف الله تعالی به انسان داده شده در آن موارد باید طبق اراده و قانون خداوند عمل کند. اسلام انسان را به عنوان خلیفه روی زمین اعلام می کند که در واقع تسلیم این است که قادر مطلق ذات الله تعالی می باشد و خلافت را تحت حکومت خود مستقر می کند و نظام خلافت را در قوانین و حدود تعیین شده توسط خداوند جل جلاله اداره می کند، زیرا منصب نبو^{مشمول} شامل اجزای مختلف است. که از آنها وحی و تفسیر (تشریح) و استقرار (وضع) قوانین در شریعت است، یعنی تدوین قانون و دفاع از آن، پس سلسله نبوت بر محمد صلی الله علیه و سلم تمام شد، و نعمت و عطای خداوند جل جلاله به درجه تکمیل رسید، حالا همین نعمت تکمیل شده باقی می ماند بنابراین نزول یا ایجاد قانون جدید نقصان است نه تکمیل. باید این نقطه را نیز یاد آور شویم که همراه با اصل منصب نبوت بسیاری از موارد به گونه اجزاء نیز با و ضم بودند پس آنها نیز باید برای همیشه باقی بمانند که یکی از آنها خلافت یا دولت است. بنابراین، بیانیه (خلافت) که به خلفای راشدین و فرماندهان اسلام رسید، نمی شود که آن را با درجه رسالت و نبوت مقایسه کنیم یا قائم مقام نبوت پذیریم اما اوصاف و خصوصیات دیگر نبوت را شامل می شود. در کنار نبوت، رسالت و مسوولیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شامل، خلافت ارضی، حکومت و امپراتوری (سلطنت)، نظام و قانون اساسی، سیاست، رهبری ارتش و جنگ، پیروزی و شکوفایی کشورها، ریاست و غیره بود. به همین

ترتیب خلفای راشدین نیز از خودشان مثال‌های خوبی بودند. آنها صاحب خلافت هم بودند، صاحب اجتهاد و قضاء و صاحب سیاست و نظم و انضباط دولت نیز بودند، پس آن خصوصیات و کمالات را باید سایر رهبران اسلام نیز داشته باشند. سیستم دولت اسلامی نه مانند مومکراسی غربی و کاذب فعلی است و نه مانند سلطنت و دیکتاتوری، بلکه مبتنی بر یک نظام شورای معتدل منصفانه خلافت است که تحت یک نظام که دارای شورا است فعالیت می‌کند.

مجلس شورا یک ستون مهم در نظام حکومتی اسلامی است که بدون آن تطبیق نظام خلافت ناممکن است..

در قرآن کریم ذکر شده: **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ [عمران: ۱۵۹]**
 “و در کارها با آنان مشورت کن”

اور دوسری جگہ ارشاد ہے: **وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ [شوری: ۳۸]**

“و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است”

شورای اسلامی متشکل از کمیته‌ای است که اعضای آن دانشمندان، صالحین، صاحبان نظر و کسانی هستند که اوامر و نواهی دین و دوا امور دنیارامی فهمند. واحکام خداوند جل جلاله، اقوال و دستورات واضح پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را بیچ قانونگذاری نمی‌تواند تغیر و تبدیل کند اما در جای که شریعت در آن موارد حکم و نظر واضح نه داده باشد، پس در همه این موارد، مجلس شورایی تواند در پرتو قرآن و سنت، سخنان صحابه و ائمه قانون سازی کند. همین شورایی تواند امیر را با شرايطی که قرآن، سنت و فقه برای خلیفه و امیر تعیین کرده، انتخاب کند. در عین حال، اگر خلیفه نتواند مسؤلیت‌های خود را به درستی انجام دهد، به خلیفه اطلاع و هشدار داده می‌شود که باید امور را به درستی رهبری و انجام دهد، در غیر آن مجلس شورا حق عزل (برکناری) خلیفه را دارد.

یکی از اصول متملذ حکومت اسلامی این است که فردی که آرزو دارد به سمت منصب دولتی برسد به بیچ منصبی منتخب نمی‌شود. ابو موسی اشعری (رضی اللہ عنہ) میفرماید: وقتی که دو مرد از خانواده من برای رسیدن به کدام منصب دولتی به رسول خدا (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) درخواست (مراجعه) کردند، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود:

اَنَا وَاللَّهِ لَأَنْوِي عَلَىٰ هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَكُهُ وَلَا أَحَدًا أَحْرَصَ عَلَيْهِ [بخاری و مسلم]

”به خدا سوگند، مابه هیچ منصب دولتی را تسلیم کسی نمی کنیم که خود تقاضای آن را کند و حریص آن منصب باشد“

قاعده کلی و اساسی همان است که در بالا ذکر شد، اما اگر شخصی مخلصی در یک موقعیت خاص احساس کند که من می توانم این خدمت مهم را به یاری خداوند به خوبی انجام دهم، پس برای خودش جلیز است که تقاضای آنرا کند. در این رابطه، همچنین لازم به ذکر است که مقامات دولتی از داشتن زندگی راحت خود داری خواهند کرد، اما به آنها دستور داده می شود که سطح زندگی خود را خیلی به سطح بالا نبرند. این رسم خلیفه دوم، حضرت عمر فاروق (رضی اللہ عنہ) بود که وقتی والیان را برای ادای کد امسئولیت رخصت می کرد، پس بالای آنها محدودیت های را وضع میکرد که ”آنها نباید در منطقه که تحت تسلط شان است زندگی کجلی کنند و یا از شیوه و روش زندگ که مردم ثروتمند دارند تقلید کند، و برای شان گفته می شد که اگر این دستور العمل را نقض کنند، رد صلاحیت می شوند و مستحق مجازات هستند“

اهداف، خواص و مسئولیت های دولت و خلافت اسلامی:

قرآن کریم نیاز و هدف تشکیل دولت اسلامی را پاسداری و نفاذ احکام، قوانین و مقررات نازل کرده خداوند جل جلاله بیان کرده است. هدف اینکه نظام عبادت خداوند جل جلاله یعنی نظام نماز و زکات به درستی انجام شود و باید از قدرت دولت برای گسترش خیر و جلوگیری از شر استفاده شود. طوری که فرمان الهی است:

الَّذِينَ إِذَا مَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالنُّعُوفِ وَنَهَوُا عَنِ
الْمُنْكَرِ [حج: ۴۱]

”همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دیم، نماز را برپا می دارند، زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای زشت بازمی دارند“

• این آیه صراحتاً معلوم می شود که حکومت و اقتدار در اسلام فقط برای ترویج تقوا، گسترش و رشد نیکی و ریشه کن کردن فسق و فجور و بد اخلاقی است، و همچنین نشان می دهد که بزرگترین مسئولیت حکومت اسلامی این است؛ که، هر چه بیشتر ترتیبات لازم را به روی کار آورده بیاورند، برای اینکه تا حد ممکن هدف حکومت اسلامی بدست آورده شود، مثلاً نوعی از

سیستم آموزشی (نصاب تعلیمی) که برای این منظور مورد نیاز است، باید یک سیستم آموزشی از سوی دولت اسلامی ایجاد شود. و به همین ترتیب افراد مجلس شوری این نصب العین را در کلیه فعالیت های خود در ذهن داشته باشند. طبق این قیاس، دولت اسلامی باید یک شعبه ارشاد، احتساب و کمیته امر بالمعروف و نہی عن المنکر را ایجاد کند. علاوه بر این هنگامی که زمان آن فرامی رسد، او باید برای محافظت از خود اعلاء کلمتہ اللہ تحت شرایط مقرر شدہ اعلان جہاد کند.

• هدف دوم دولت اسلامی برقراری صلح و نظم و عدالت است. یکی از وظایف اصلی دولت اسلامی برقراری برابری، عدالت و برادری انسانی، بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، ملیت یا وابستگی منظره ای است. و باید تمام فیصلہ ہا مبتنی بر عدل و انصاف باشد، و یک نظام قایم باشد کہ دست یابی برای عدالت برای ہمہ آسان و یکسان باشد، ہما نظر کہ پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) و خلفای راشدین عادت داشتند کہ اگر کسی را بہ عنوان حاکم یا قاضی یک منظره منصوب می کردند پس بہ آنہا تاکید ویژه ای می فرمودند کہ دروازہ ہای آنہا باید برای ہمیشہ برای کسانی کہ خواہان عدل و انصاف ہستند باز باشد، و پنج دروازہ بان باید در دروازہ ای آنہا ایستاد نہاشد، ہمچنین فیصلہ ہا باید بی طرفانہ باشد نہ بر اساس روابط شخصی و وابستگی بہ کدام قوم یا قبیلہ، و نہ باید با کسی خلاف عدالت رعایت صورت بگیرد و نہ با کسی عداوت بر اساس دشمنی شخصی؛ یعنی واضحاً تقسیم بر اساس عدالت و انصاف باشد. خون انسان باید در ہر شرطی محترم باشد و بی مورد ریختہ نشود، در ہر حال، عصمت زنان باید محفوظ باشد و آنہا بی آبرو نشوند، ہمہ مردم باید خود را در امنیت احساس کنند و جان، مال و حیثیت آنہا محافظت شود؛ بہ طور خلاصہ اینکہ شہر و ندان عادی باید از حقوق حقہ خود برخوردار باشند.

• علاوہ بر این، دولت اسلامی یک ریاست رفائلی است کہ در آن ہمہ جنبہ ہای زندگی مورد توجہ قرار می گیرد، حیثیت حکومت اسلامی بہ عنوان یک نہاد اداری است کہ در واقع مسئولیت مدیریت کشور و افراد خود را از طرف خدا در چہار چوب قوانین وضع کردہ آن دارد، بنا بر این، این وظیفہ ریاست اسلامی است کہ در حد توان خود تلاش کند تا اطمینان حاصل کند کہ ہمہ خدمتگزاران تحت سرپرستی دولت (بلا تفریق مذہب و

ملت) از نیازهای زندگی برخوردار هستند و هیچ کس مورد تبعیض قرار نمی گیرد. رسیدن به نیازهای اولیه فقرای کشور و افراد درگیر در حالات ضعیف اقتصادی یک وظیفه مهم دولت اسلامی است؛ در این راستا، نیازهای نیازمندان بابتست آوردن پول از سوی ثروتمندان به شکل زکات و صدقات و غیره تأمین می شود. جزئیات نحوه انجام همه این مسئولیت ها در عصر ایدیه (مثالی) پیامبر صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین را می توان در کتابهای سیرت مطالعه کرد.

• علاوه بر این، نفاذ و وضع محدودیت ها و مجازات نیز یک وظیفه مهم دولت اسلامی است، که از طریق آن جامعه از خطرات کسانی که اصلاحات را از طریق ابزارهای تربیتی، ترغیبی و اخلاقی نمی پذیرند و قانون را نقض می کنند، محافظت می شود. همچنان اسلام مجازاتی را برای چنین افرادی تعیین کرده است. در اسلام سه نوع مجازات وجود دارد.

(۱) قصاص (۲) حدود (۳) تعزیرات

کوتاهی مسلمانان:

نظام خلافت اسلامی یک طرز و طریقه دولت داری و حکومت داری فطری و طبیعی است که در پر تو دستورات صریح خداوند ضامن موفقیت دنیوی و اخروی انسانها است، اما متأسفانه امروز مسلمانان از سیستم غیر شرعی استقبال می کنند و آماده نیستند که این طوق لعنت را از گردن های خود دور کنند، گویا که غیرت ایمانی مسلمانان خوابیده است. مسلمانان امروز فقط به روزه و نماز اکتفا کرده اند، و همین راه را کامیابی تصور می کنند حتی که در ممبر و محراب نیز خلاف این قانون غیر شرعی (کفری) یک حرف نمی گویند. هر کس به هر غیر الله (چه به کدام دولت و یا کدام شخص) حق این را دهد که هر آنچه را که می خواهد حلال، و هر آنچه را که نخواهد حرام قرار دهد. هر چه را که دل او خواست منع کند و هر چه را که نخواهد اجازه داد، از دایره اسلام خارج می شود. حق و حاکمیت امر و نبی فقط همراهی خداوند جل جلاله است و هیچ کسی با او شریک نیست.

خداوند جل جلاله در قرآن کریم می فرماید:

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ [اعراف: ۵۴]

«آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست»

و در نزد خداوند جل جلاله هیچ قانون و شریعتی پسندیده نیست، مگر دین اسلام و قانون شرعی اسلامی.

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ [العمران: ۸۵]
 ”و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هر گز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است“

برخی از آنها نام اسلام و نام نفاذ اسلامی را با خود چسپانده اند، اما در آن صادق نیستند یا برای اجرای آن راه غلطی را در پیش گرفته اند یا از معنای واقعی اسلام بی خبر هستند؛ به همین ترتیب، دموکراسی نیز غربی هیچ ارتباطی با اسلام ندارد.
 خداوند جل جلاله ارشاد می فرماید:

وَإِنْ تَطَافَ الْأَنْفُسُ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۗ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۗ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [انعام: ۱۱۶]

”اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی [و آرا و خواسته هایشان را گردن دهی] تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ آنان فقط از گمان و پندار [که پایه علمی و منطقی ندارد] پیروی می کنند، و تنها به حدس و تخمین تکیه می زنند“

خداوند متعال اطاعت از اکثریت و جمهوریت (دموکراسی) را گمراهی (خطا) اعلام کرده است، اکنون کسانی که کاملاً به دموکراسی غربی اعتقاد دارند و اکثریت را به عنوان قدرت برتری دانند، منبع قدرت در دموکراسی غربی مردم نامیده می شوند، بنابراین اعتقاد آنها برخلاف این دستور صریح قرآن است.

طوری که خداوند جل جلاله می فرماید:

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ [یوسف: ۴۰]
 ”حاکمیت حکم فقط مربوط خداست“

لازم به ذکر است که اسلام نظام شورای مجلس را رد می داند، اما اقتدار در آن فقط متعلق به خداوند متعال است. تحت هیچ شرایطی اسلام به اکثریت مردم حق حکمرانی نمی دهد و نه صالحان و فاجران را به یکسان و مساوی محسوب می کند، همانطور که در دموکراسی غربی اتفاق می افتد، بنابراین، هر نظامی که منجر به حکومت غیر الله شود، کفر محض است، زیرا در

آن حق حلال و حرام قرار دادن در اختیار غیر الله می شود یعنی هر چه را که بخواهند حلال و هر چیزی را که بخواهند حرام محسوب می کنند که این کفر آشکار است. شخصی که در یک حکومت و نظام غیر اسلامی زندگی می کند به گونه ای که وجدان او را تکان نمی دهد و قلب او برای قانون و سیستم غیر شرعی ناراحت نیست از عمق قلب و ذهن راضی است این شخص هیچ ارتباطی با اسلام ندارد. به همین ترتیب، شخصی که در نظام و ریاست اسلامی زندگی می کند اما در دل خود مخالف قوانین شریعت اسلامی است و قوانین شریعت را خلاف عقل می داند نیز از دایره اسلام خارج است.

خداوند جل جلاله میفرماید:

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ [مائده: ۴۴]

“و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری (فیصله) نکنند، مردمی هستند که

کافرند”

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [مائده: ۴۵]

“و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری (فیصله) نکنند، مردمی هستند که

ظالم یعنی ستمکارند”

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [مائده: ۴۷]

“آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری (فیصله) نکنند، مردمی هستند که فاسق

اند”

برخی خواهان نفاذ (اجرای) قانون اسلامی در کشورهای خود هستند، اما تطبیق یک اسلام میانه رو، اسلام مدرن (جدید) آنها الگوی جدیدی از اسلام دارند که سرحدات و سبج و لا محدود دارد، در حقیقت آنها اسلام مکی و مدنی را فرسوده و بین رفته میدانند و تلاش دارند که نسخه و شکل جدیدی از اسلام را با اعلام منسوخ بودن اسلام مکی و مدنی به مسلمانان ارائه کنند، در اسلام مدرن و جدید آنها نفس پرستی و خدا پرستی دست به دست هم می دهند.
یعنی: شاد باشد شیطان و راضی باشد رحمن.

در این اسلام (اسلام مدرن و جدید)، ربا (سود) بخشی جدایی ناپذیر و لازمی از اقتصاد محسوب می شود، رقص و آهنگ بخشی از هنر و فرهنگ در نظر گرفته شده است، برهنگی و فحشا را اسند

جواز فراهم می شود، اختلاط زن و مرد یکی از خواسته های فرهنگ جدید تلقی می شود، علاوه بر این، بسیاری از منکرات و ممنوعات دیگری نیز وجود دارد که در این اسلام جدید مجاز است.

بنابر این، برخی از افراد به اصطلاح مسلمان سکولار و لیبرال، صریحاً قوانین و ارزشهای اسلامی را مسخره می کنند. وقتی نوبت به اجرای نظام اسلامی و خلافت می رسد، آنها آن را منسوخ، ناعادلانه و بی رحمانه می نامند و قوانین و مرزهای آن را وحشت قرار می دهند. واقعیت این است که در دل چنین افرادی از ایمان وجود ندارد، و از دایره اسلام خارج هستند، این دو گروه ذکر شده از ملا خبلی عصبانی هستند و میگویند که ملا (پیش امام) یک ملازم (کارگر) است. همان دانشمندان دین که مانند ستارگان درخشان آسمان دانش و عمل به مدت یک و نیم هزار سال، به تدریس دانشمندان، رابیان و اندیشمندان اعتماد دارند و به هیچکس اجازه تفسیر خودسرانه (اسرائیلیات) قرآن و حدیث را اجازه نمی دهند، اگر این علماء واقعی نبودند، اصلاً امر و دین وجود نمی داشت. بله، ما آن آخوندهای که جز برای منافع خودشان هیچ کاری با حقیقت ندارند و ما نیز مخالف آن هستیم و آنها در زمره علما نیستند.

ما از طرفداران دموکراسی غربی، معتقدین اسلام میانه جدید و مردم سکولاری خواهیم که اسلام را بر اساس خواسته های شخصی و ترجیحات غربی خود قرار نه دهند، و چنان در رقابت برای توسعه پیش نروید که فقط مادران باقی بمانید و برای خشنودی غرب از اسلام دست بردار نشوید.

راه و روش دولت اسلامی:

حال، اگر این سوال پیش بیاید که راه صحیح استقرار سیاست و دولت اسلامی چیست؟ پاسخ این است که قرآن و سنت و عمل به طرز العمل سلف الصالحین؛ از طرف دیگر، پس از ایجاد یک انقلاب ذهنی در جهان، مسلمانان عموماً از طریق آموزش و تعلیم و دروس قرآنی، مبارزه ای را در پرتو سیره مطهره که زندگی مدنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) بر آن مشتمل است، شاهد تأسیس دولت و خلافت اسلامی در مدینه که با انقلاب و اصلاحات به وجود آمد، راه دوم، جهاد میباشد که استقرار دولت اسلامی و خلافت در مکه مکرمه را رقم زد.

باید به فلسفه شاه ولی الله (فَلِكُلِّ نِظَامٍ) عمل شود و تمام این نظام تغییر شود، در نتیجه کل ساختار زندگی باید تغییر کند، پس از درستی عقیده، اقتصاد، تجارت، جامعه، اخلاق و سیاست باید

به شکل اصولی در چهارچوب شریعت انداخته شود و از دور بین شریعت اسلامی باید برای اصلاح آنان نگاه عمیق شود.

با توجه به مزاج اسلام، تاریخ گذشته مسلمانان و با در نظر گرفتن حالات امروزی خویش، تردیدی نداریم که در مناطقی که به لطف خدا مسلمانان اکثریت هستند و قدرت در دست مسلمانان است و ایجاد حکومت اسلامی آرزوی واقعی آنان می باشد، زندگی مسلمانان در آنجا باید در دائره ایمان و اسلامی باشد تا اینکه فکر آخرت، محبت دین بر عشق دنیا غالب شود، و برای آنها آسان باشد که در راه دین خواہشات نفسانی خود را فدا کنند. نفاذ نظام اسلامی تا زمانی که در مسلمانان از طریق یک مبارزه گسترده اصلاحات و تحولات ایجاد نشود، یک رویا باقی خواهد ماند. اگرچه این راه کمی دشوار و طولانی است، اما تہارہ حل، ہمین است و اگر مردم راه های دیگر و مختصر را تجویز میکنند به طور مثال، دموکراسی غربی و غیره، این مسیر به جای رسیدن به مقصد گمراه کننده است.

ہمراہ با انقلاب ذہنی و اصلاحات، ما باید روی طبقہ حاکم کار کنیم، سعی کنیم کہ آنہا را نیز بہ اسلام نزدیک کنیم، باید اسلام را بہ عنوان یک سیستم کامل زندگی برایشان معرفی کنیم. این سیاست مجددی است کہ برای تطبیق آن طرز پیشنہاد شدہ مجدد الف ثانی را بہ حیث مشعل راہ با خود داریم.

از خداوند جل جلال التجا می کنیم کہ ما را در فہم و درک کامل دین، عمل بہ آن و پیروی از احکامات خود و پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم یاری کند. آمین.

وما علینا الالبلاغ

کتابیات

نمبر شمار	کتاب	مصنف
1.	حجۃ اللہ البالغہ	محدث و ہلوی شاہ ولی اللہؒ
2.	بدور البازغہ	محدث و ہلوی شاہ ولی اللہؒ
3.	اسلام کے بنیادی عقائد	علامہ شیر احمد عثمانیؒ
4.	عقائد الاسلام	شیخ عبدالحق محدث دہلویؒ
5.	عقائد الاسلام	مولانا محمد ادریس کاندھلویؒ
6.	البصائر	شیخ القرآن مولانا محمد طاہرؒ
7.	جوہر التوحید	شیخ القرآن مولانا غلام اللہ خانؒ
8.	وجود باری تعالیٰ اور توحید	ڈاکٹر ملک غلام مرتضیٰ شہیدؒ
9.	القائد فی العقائد	علامہ محمد حسین شاہ نیلوئیؒ
10.	گلدستہ توحید	مولانا سرفراز خان صفدر صاحبؒ
11.	عقیدہ توحید اور رد شرک	بندہ محمد آیاز
12.	اسلام کا اخلاقی نظام	مولانا قاری محمد طیب صاحبؒ
13.	اخلاق و فلسفہ اخلاق	مولانا حفظ الرحمن سہوہارویؒ
14.	جامع الاخلاق	مولانا عاشق الہیؒ
15.	تزکیہ نفس اور تہذیب اخلاق	مولانا احتشام الحسن کاندھلویؒ
16.	اسلام کا نظام تقسیم دولت	مولانا مفتی محمد شفیعؒ
17.	اسلامی معاملات اور اسکی اصطلاحات	بندہ محمد آیاز
18.	اسلامی تہذیب	مولانا اشرف علی تھانویؒ
19.	آداب زندگی	مولانا اشرف علی تھانویؒ

20.	اسلام کا اقتصادی نظام	مولانا حفظ الرحمن سیوہارویؒ
21.	صفائی معاملات	مولانا اشرف علی تھانویؒ
22.	اسلامی معاشیات	مولانا سید مناظر احسن گیلانیؒ
23.	ہمارا معاشی نظام	مولانا مفتی محمد تقی عثمانی صاحب
24.	اسلام اور جدید معیشت و تجارت	مولانا مفتی محمد تقی عثمانی صاحب
25.	یورپ کے تین معاشی نظام	مولانا مفتی محمد رفیع عثمانی صاحب
26.	اسلامی تہذیب و تمدن	مولانا قاری محمد طیبؒ
27.	فطری حکومت	مولانا قاری محمد طیبؒ
28.	السیاسۃ الاسلامیہ	مولانا مفتی رشید احمد لدھیانویؒ
29.	مسئلہ خلافت	مولانا ابوالکلام آزادؒ
30.	مسلمانوں کا نظم مملکت	مولانا علیم اللہ صدیقیؒ
31.	خبرے شمل سریے پو	شیخ ولی اللہ صاحب کابلگرامیؒ
32.	اعلام الاعلام بمفہوم الدین والاسلام	شیخ ولی اللہ صاحب کابلگرامیؒ
33.	دین و شریعت	مولانا محمد منظور نعمانیؒ
34.	تعریف عام بدین الاسلام	شیخ علی طنطاوی دمشقیؒ